



# پله تفرم و مبدائی اتحاد عمل ما

کالاها پیدا میکنند و قیمت ما بچنانچه اولیه  
مردم هر روز بنحوسرسام آوری افزایش می یابد.  
اکثریت عظیم مردم حتی از تامین حداقل  
معیشت محروم اند. اما و خامت شرایط مادی  
زندگی توده ها تنها یک جنبه از مجموعه مصائب  
اجتماعی است. توسل رژیم به دیکتاتوری عربیان  
و عنان گسیخته و سرکوب و اختناق نیز جنبه دیگری  
از فشار بی حد و حصری است که به مردم ایران  
وارد آمده، آنها را از ابتدائی ترین حقوق  
دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده و  
در صفحه ۳

با گذشت هر روز بحران اقتصادی و  
اسیحا کم برای ایران ژرف تر و گسترده تر  
گردد. ادامه جنگ ارتجاعی مداوم "بسر  
امت اوضاع می افزایش و تضادهای اجتماعی  
به منتهی درجه تشدید می کند.  
شرایط مادی زندگی توده های مردم  
اکنون بنحوی سابقه و غیر قابل تحملی  
یم گشته است. فقر و گرسنگی سراسر جامعه را  
گرفته است. بیکاری چنان ابعادی بخود گرفته  
لی سالهای اخیر بی سابقه است. گرانی

## سرمقاله ادامه جنگ

آخرین کلام جمهوری اسلامی

مسائل مربوط به جنگ دولتهای ایران  
و عراق و نتایج و پوی آمدهای آن، طی ماه  
اخیر بعنوان یکی از حادترین مسائل بین-  
المللی در مدار اخبار و گزارشهای مطبوعات و  
خبرگزاریهای جهان قرار داشت. تصمیم شورای  
امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه شماره  
۵۱۸ در ۲۹ تیرماه مبنی بر قطع فوری جنگ  
دولت ایران و عراق، تشدید بحران در منطقه  
خلیج فارس و مداخله آشکار نظامی  
امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا  
در این منطقه نشان دهنده ابعاد دوخامت بسیار  
جنگ و تبدیل شدن آن به یک مسئله بین المللی  
است. جنگ دولتهای ایران و عراق که اکنون  
به مدت ۷ سال ادامه یافته و خسارات و ضایعات  
عظیم مادی و معنوی به مردم دو کشور ایران و عراق  
وارد آورده است، دارای چنان اثرات و عواقب  
مخرب بوده است که تاثيرات آن محدود به دو  
کشور درگیر در جنگ و توده های مردم ایران و عراق  
نشده بلکه مدتهاست به یک مسئله بین المللی  
تبدیل گشته که دیگر دولتهای منطقه و دول  
امپریالیستی نیز مستقیم و غیر مستقیم درگیر آن  
در صفحه ۲

## "گسترش فرهنگ مالیاتی" هجوم دیگری به سطح معیشت توده ها

چندی است سردمداران جمهوری اسلامی  
تبلیغات گسترده ای را پیرامون فواید و ضرورت  
پرداخت مالیات به دولت سازمان داده اند.  
در اواسط ماه گذشته هفته ای تحت عنوان "هفته  
تبلیغ گسترش فرهنگ مالیاتی" نامگذاری شد.  
در این هفته دست اندرکاران حکومت در کنار  
تبلیغ "فرهنگ ایثار و شهادت" که همان کشته  
در صفحه ۷

## پیام خمینی فریادی از سر استیصال

رژیم جمهوری اسلامی در شرایط وخیمی  
سی برسد. حیات رژیم در گرو امروز فرداست.  
ست جنگ، اوچگیری بحران اقتصادی و  
می، رشد ناراضی در میان توده های مردم،  
های درونی هیئت حاکمه؛ سران حکومت  
ایله با هیچیک از این معضلات که گریبان-  
را گرفته، چشم انداز روشنی پیش روندارند  
بیت خود را بیش از پیش متزلزل میکنند.  
در صفحه ۵

## یادداشت های سیاسی

- ☆ دو جناح اصلی هیئت حاکمه در تلاش برای تعیین تکلیف قطعی
- ☆ سرکوب زائران مکه، شکست قدرت نمایی جمهوری اسلامی
- ☆ گسترش مداخله امپریالیستها در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی
- ☆ تروریسم عربیان رژیم در پاکستان در صفحه ۶

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

در صفحه ۱۰

## از میان نشریات

- ☆ اپورتونیزم و فقدان استراتژی
- ☆ "راه کارگر" و تئوری سه مرحله ای انقلاب در صفحه ۱۴

## سیل

## مکمل مرک آفرینی مهوری اسلامی

در هفته اول مردادماه، جاری شدن سیل  
ان و تعدادی از شهرستانها، هزاران  
مجرور، صدها خانواده آواره و خسارات  
بابل توجهی برجای گذارد. گرچه رژیم  
قریباً نیان سیل را کمتر از سیدمتن اعلام  
ماسخن از ۱۳ الی ۴ هزار قربانی است.  
در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

## ادامه جنگ

### آخرین کلام جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

شده اند. جنگی که عظیم ترین منافع آن نصیب امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه گشته و تمامی زیان آن متوجه توده های مردم منطقه و جنبشهای انقلابی و مترقی آنها بوده است. اما هر چند ادامه این جنگ در کلیت خود متضمن منافع امپریالیسم و ارتجاع منطقه بوده است با این وجود ادامه ۷ ساله جنگ بالقوه متضمن یک خطر برای امپریالیسم و ارتجاع منطقه نیز بوده است و آن تشدید بحران در کل منطقه و گسترش دامنه جنگ و پان اسلامیسیم جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر است که رژیمهای پوچالی حاکم بر این کشورها را بشدت تهدید می کند و موقعیت آنها را متزلزل می سازد. لذا در ماههای اخیر توأم با تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی به منظور گسترش دامنه جنگ و تشدید بحران در منطقه، امپریالیستها که تا کنون از جوانب مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی از ادامه این جنگ در جهت اهداف غارتگرانه، توسعه طلبانه و تجارکارانه خود سود جستند، به تکیه بر افتاده اند تا در همان حال که از موقعیت پیش آمده ناشی از ماجرا - جوئیهای جمهوری اسلامی در جهت تقویت مواضع خود در منطقه، تقویت ارتجاع و مداخله عسلی و آشکار در تمامی منطقه خاور میانه و خلیج فارس به نفع خود استفاده کنند، از گسترش دامنه آن و بسط بحران در کل منطقه که میتواند منافع امپریالیسم و موجودیت رژیم های دست نشانده آمریکا را نیز به خطر اندازد و موازنه مطلوب امپریالیسم را بر هم زند جلوه گیری کنند. اظهارات ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا و دیگر سران دول امپریالیستی مبنی بر اینکه جنگ نباید برنده و بازنده ای داشته باشد و یداین استراتژی امپریالیسم در حفظ موازنه موجود است، در این میان امپریالیستهای بیوزنه امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد سیاستهای خود در کل منطقه، از جمله مقابله با سیاستهای بحران زای جمهوری اسلامی و تقویت جناحهای مطلوب تر امپریالیسم در درون هیئت حاکمه، فشارهای معین و محدودی را نیز نسبت به آن آغاز کرده اند که قطعاً منافع شورای امنیت، مداخله و قدرت نمایشی امپریالیسم در منطقه خلیج، قطع مناسبات

دیپلماتیک و تعطیل سفارتخانه ها و سرکوب طرفداران خمینی در مکه، نیز از این زاویه قابل بررسی است. این اقدامات که در زمره اهرمهای اعمال فشار امپریالیسم به جمهوری اسلامی محسوب میشوند البته تا آن حد مورد استفاده قرار می گیرند که موقعیت جمهوری اسلامی را بکلی متزلزل ن سازند، چرا که رژیم جمهوری اسلامی علی رغم تضادهایش با امپریالیسم و برخی دول مرتجع منطقه، بنا به مجموعه شرایط حاکم بر ایران در وضعیت کنونی، از حمایت امپریالیسم برخوردار است. بنا بر این اعمال فشار به جمهوری اسلامی دارای معنای مشخص و محدودی است که موقعیت این رژیم را متزلزل ن سازد و در عین حال آن را وادارد که از یک رشته سیاستهای بحران زای خود در منطقه دست بردارد و اقل دامنه جنگ را محدود کند. اما رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت مذهبی و پایدیش به پان اسلامیسیم ارتجاعی به سادگی حاضر به دست برداشتن از اهداف توسعه طلبانه پان اسلامیستی و سیاستهای بحران زای خود نیست. چرا که این امر در واقع به معنای نفی موجودیت جمهوری اسلامی محسوب می گردد. از اینرو اقدامات اخیر امپریالیسم هر چند که در برخی موارد از جمله در منطقه خلیج فارس رژیم را به عقب نشینی واداشته، اما در مجموع نتوانسته است آنرا به عقب نشینی از مجموع مواضع خود وادارد. واکنش جمهوری اسلامی نسبت به قطعنامه شورای امنیت که خواستار قطع فوری جنگ شده بود، نشان دهنده مواضع جمهوری اسلامی است. هنوز این قطعنامه به تصویب نرسیده بود که سران رژیم عدم پذیرش آنرا اعلام نمودند. سپس از تصویب قطعنامه نیز نخست، وزارت امور خارجه رژیم اعلام کرد: " قطعنامه اخیر کوچکترین اثری بر ما ندارد و ما تخفیف دهنده ای بر جنگ تحمیلی نخواهد داشت. سپس نخست وزیر رژیم تصریح نمود که قطعنامه شورای امنیت برای جمهوری اسلامی قابل قبول نیست. خامنه ای پارا از این حد نیز فراتر گذاشت و گفت: " ما به هیچ وجه زیر بار قطعنامه نخواهیم رفت " و بالاخره خمینی طی پیامی در آستانه برگزاری مراسم حج یک بار دیگر عزم رژیم را به ادامه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق اعلام نمود و تصریح کرد که " اصرار ما در ادامه نبرد تا رفتن صدام و حزب کثیف عراق و رسیدن به شرایط برحق و عادلانه

دیگرمان یک تکلیف شرعی و واجب الهی است که از آن هرگز تخطی نمی کنیم . . . . . لذا تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فر نخواهد نشست. " اعلام اینکه " ادامه نبرد " یک تکلیف شرعی و واجب الهی است کلام آخر جمهوری اسلامی در ادامه جنگ است این بدان معناست که جمهوری اسلامی قطع نامه شورای امنیت را مردودی داند و به جنگ ادامه میدهد. روشن است که در چنین شرایط هیچ چشم اندازی برای پایان یافتن فوری و متصور نیست. شورای امنیت نیز قادر به اتخاذ تصمیمات جدی علیه جمهوری اسلامی از جمله مجازاتهای اقتصادی و تحریم تسلیحات نخواهد بود، چرا که دول امپریالیستی با هر گونه اقدامی که موازنه نظامی موجود در جنبه های جنگ را به نفع یکی از طرفین بر هم بزند یا موقعیت رژیم جمهوری اسلامی را بحرانی و خیم سازد مخالفت کند. حتی اگر شورای امنیت زیر فشار افکار عمومی جهان جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی را صریحاً " محکوم کند تصمیماتی نیز علیه آن اتخاذ نماید، اما تصمیم نیز بر روی کاغذ باقی خواهد ماند. همان گونه که تجربه چند سال گذشته نشان داده است دولت های امپریالیست مستقیم و غیر مستقیم سلاحهای مورد نیاز طرفین درگیر در جنگ را در اختیار آنها قرار میدهند، و در جهت کسب سودهای کلان مناسبات اقتصادی خود را بر آنها گسترش میدهند. به ویژه با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاور میانه، امپریالیسم تضعیف جمهوری اسلامی را که میتواند با تشدید بحران در داخل ایران و وخامت موقعیت جمهوری اسلامی همراه باشد و احتمال رشد و قدرت گیری جریان را دیکال و انقلابی را در پی داشته باشد، مغایر منافع خود میدانند. بنا بر این امپریالیستها به فشارهای معین و محدود بر جمهوری اسلامی اکتفا می کنند، تا در درازمدت به اهدا کامل خود بپردازند. روشن است که اگر امپریالیسم و ارتجاع منطقه در برابر خواست جمهوری اسلامی مبنی بر کنار رفتن حکومت عراق و بی محکوم کردن آن که متضمن اهمیت سیاسی برای جمهوری اسلامی است، ایستادگی کنند، جمهوری اسلامی همچنان به جنگ ادامه خواهد داد همه این حقایق به توده های مردم ایران نشان میدهد که تنها، اقدام مستقل آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میتواند به شکل قطع به جنگ خاتمه دهد. در صفحه ۸

## پلاتفرم و مبارزاتی اتحاد عمل ما

از صفحه ۱

در معنای مطلق قرار داده است. جنگ یکی از مسائل مهم و اساسی اجتماعی است که فشارهای بی‌شماری بر مردم تحمیل نموده است. مجموعه این شرایط بر حادیت و شدت نارضایتی‌های اجتماعی افزوده و نارضایتی را در میان وسیع‌ترین بخش‌های مردم تشدید کرده است. همه شواهد و حقایق عینی نشان می‌دهد که فراموش کردن روزافزون شرایط عینی ای سرنگونی جمهوری اسلامی است. در چنین معیشتی امر سرنگونی رژیم و ضرورت انجام یک تحول انقلابی - دمکراتیک در جهت تحقق نیازها و اهداف فوری انقلاب بسیار حیاتی می‌گردد و جدی‌تر تبدیل شده است.

در این میان هر چند طبقه کارگر ایران نیز از همه طبقات و اقشار از شرایط حاکم بر این رنج می‌برد و پیگیری آن نه تنها در جهت انجام این تحولات و تحقق مطالبات و در استهای فوری انقلاب ذی‌علاقه می‌باشد، الزامات عینی جامعه علاوه بر طبقه کارگر، نارسایی‌های اقتصادی، بورژوازی را نیز که زیر فشارها و مصائب متعدد مادی و معنوی قرار گرفته به انجام این تحولات و تحقق اهدافی انقلابی ذی‌علاقه نموده است. برای این اس و وحدت مبارزاتی طبقه کارگر با اقشار پرولتر که به انجام این تحولات ذی‌علاقه و آن سهم‌و ذی‌نفعند به یک ضرورت عینی تبدیل شده است.

نه فقط نیازهای عینی جامعه در مرحله بی‌انقلاب، این وحدت را به امری ضروری تبدیل نموده بلکه اساساً مسئله سرنگونی حکومت پادشاهی و انقلاب منوط به نیروی ترک و قدرت‌مند بوده است که تبلور خود را در وحدت کارگران و خرده‌بورژوازی می‌یابد. که طبقه کارگر در جهت برانداختن نظام پادشاهی، محوطات و استقرار یک جامعه نیستی مبارزه می‌کند و در این مبارزه علیه طبقات و اقشار غیر پرولتری جنگ می‌کند، مانع وحدت طبقه کارگر با اقشار غیر پرولتری در بله‌کنونی انقلاب نیست. به عبارت دیگر این وحدت میان طبقه کارگر و خرده‌بورژوازی مسائل سوسیالیسم و مبارزه در راه سوسیالیسم می‌وحدت طبقه کارگر با خرده‌بورژوازی بر سر

سوسیالیسم نیز هر آس بخود راه نمی‌دهند. سازمان‌هایی که خواهان انجام تحولات اجتماعی نه از بالا بلکه از پایین، بدست توده‌ها و آنها به قطعی‌ترین شکل ممکن یعنی از طریق انقلاب اند. بنا بر این روشن است که ما با چه کسانی می‌توانیم در مرحله کنونی انقلاب وحدت داشته باشیم و با آنها دست به اتحاد عمل بزنیم، اما مسئله دیگر این است که بر سر چه اهدافی و تا کجا می‌توانیم وحدت داشته باشیم و این وحدت را در عمل نشان دهیم؟ ما بر اساس وظایف فوری انقلاب و مطالبات و اهدافی که در بخش مطالبات فوری و مشخص برنامه سازمان ما به آن اشاره شده و بخشش حداقل برنامه طبقه کارگر را تشکیل می‌دهد، می‌توانیم دست به ائتلاف و اتحاد عمل با سازمان‌های انقلابی و دمکرات بزنیم. از اتحاد عمل موقتی، مقطعی و منفرد بر سر هر یک از مطالبات عمومی دمکراتیک، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان گرفته تا ائتلاف و اتحاد عمل پایدارتر در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی. در این میان از آنجا که در مقطع کنونی مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت یک رشتگی تحولات انقلابی - دمکراتیک به امری مهم و جدی تبدیل شده است، پلاتفرم یا برنامه عمل ما برای اتحاد عمل پایدارتر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پلاتفرم، با توجه به دوران انقلابی کنونی و تشدید روزافزون بحران اقتصادی و سیاسی طبیعتاً با دیدیک پلاتفرم انقلابی باشد یعنی پلاتفرمی که بتواند به اهداف و وظایف فوری انقلاب جامعه عمل پوشد. چنین پلاتفرمی در برگیرنده روش‌های کلی برنامه حداقل پرولتاریا، یعنی مطالبات فوری و مشخص و وظایف و اهداف بلاواسطه و مهم انقلاب به شرح زیر است:

- ۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی.
- ۲- برچیده شدن ماسکین بوروکراتیک - نظامی دولتی و جای آن تسلیح عمومی خلق و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراها.
- ۳- تامین آزادیهای سیاسی و انحاء هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت، قومیت و ملیت - آزادی کامل فکری و عقیده، آزادی مطبوعات، حق تشکیل سندیکا، شورا، احزاب و سازمان‌های سیاسی،

مسائل دمکراتیک، ضد امپریالیستی و مطالبات عمومی رفاهی و مشخص نخواهد بود. کسی که این مسئله را درک نکند تفاوت میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی را درک نکرده است. برای این مینا سازمان ما نیز که از منافع و اهداف طبقه کارگر دفاع می‌کند، در همان حال که از استقلال اکید طبقاتی پرولتاریا دفاع می‌نماید و یک لحظه نیز مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم و علیه اقشار غیر پرولتری فراموش نمی‌کند و بر جنبه موقتی و مشروط اتحادات کیدمی کند، وظیفه خود میداند که در مرحله کنونی انقلاب بر سر اهداف و مطالبات فوری انقلاب با سازمان‌های غیر پرولتری که در جهت این تحولات مبارزه می‌کنند، اتحاد مبارزاتی داشته باشد و با آنها دست به اتحاد عمل بزند. ما پیش شرط این اتحاد عمل روشن شدن این امر است که ما با کسدام سازمان‌ها، بر سر چه اهدافی و تا کجا می‌توانیم وحدت داشته باشیم، و این وحدت را در عمل نشان دهیم.

آنچه برای ما دارای اهمیت اصولی است، وحدت مبارزاتی با سازمان‌هایی است که در جهت تحولات انقلابی و دمکراتیک و تحقق وظایف فوری انقلاب مبارزه می‌کنند، یعنی سازمان‌های انقلابی و دمکراتیک. بر طبق قطعنامه‌هایی که از سوی سازمان ما در باره ماهیت احزاب و سازمان‌های غیر پرولتری و شیوه برخورد ما با آنها، انتشار یافته است این سازمان‌ها مشخص گشته اند و در برگیرنده سازمان‌هایی همچون کومه له، راه کارگر، چریکهای فدائی خلق، ارتش‌های بخش خلقهای ایران و کلیه سازمان‌ها و گروه‌هایی است که به خلق (کارگران و خرده‌بورژوازی) و جنبش توده‌ای ایمان دارند و به آن یاری می‌رسانند، یعنی منافع اکثریت مردم را مدنظر دارند و نه اقلیت را. سازمان‌هایی که معتقدند تمام قدرت باید در دست خلق باشد و ارگان‌های قدرت انتخابی و منتخبین قابل عزل باشند. خواهان برچیده شدن ارگان‌های سرکوب و بوروکراسی هستند، خواستار پایان دادن به تمام بقایا و پوسیده‌های کهنه و قرون وسطایی می‌باشند، علیه امپریالیسم و سلطه آن مبارزه می‌کنند و از

هر چه گسترده‌تر با اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

## پلاتفرم و ...

۴- جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب.

۵- حق ملیت های تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش.

۶- الغاء کلیه قراردادهای اسارت بنابر امپریالیستی، ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ - انحصارات امپریالیستی و موسسات مذهبی، ملی کردن تجارت خارجی و موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ.

۷- ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل به کارگران.

۸- برقراری کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع.

۹- ملی کردن کلیه اراضی و مراتع، منابع طبیعی و زیرزمینی، ضبط فوری اراضی و املاک زمینداران بزرگ و واگذاری آنان به دهقانان و لفقو کلیه بدهی دهقانان به دولت، بانکها، سرمایه داران، ملاکین و ربا خواران.

۱۰- پایان بخشیدن سریع و فوری به جنگ و برقراری صلح دمکراتیک.

این پلاتفرم که مبنای اتحاد عممل مبارزاتی ما با هر جریان انقلابی و دمکرات برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت حقیقتاً انقلابی و دمکرات می باشد برای انجام تحولات انقلابی و دمکراتیک در ایران و تحقق وظائف و اهداف فوری انقلاب ضروری است. این مطالبات که تماماً در چارچوب یک حکومت دمکراتیک و انقلابی قابل تحقق اند، و ذره ای مطالبه سوسیالیستی در آنها وجود ندارد، قطعاً با ایدئولوژی و هرنیروشی قرارگرفته بر خود نام انقلابی و دمکرات می گذارد و به پیروی انقلاب دنی علاقه است. دربند اول نه فقط بر ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بلکه بر حکومت جایگزین آن تاکید شده است. همه میدانیم که امروزه

بند هفتم، در جهت تحقق یکی از مطالبات مشخص طبقه کارگران است.

در بند هشتم بویژه بر مسئله کنترل بسا توجه به وضعیت اقتصادی جامعه تاکید شده است. شرایط بحران و جنگ مسئله کنترل تولید و توزیع را بصورت امری جدی در آورده است هم اکنون نیز این کنترل بشکل بوروکراتیک آن اعمال میگردد، اما ضروریست که این کنترل به شکل دمکراتیک یعنی از پائین و بدست توده ها انجام بگیرد و کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع عملی گردد، تا بتوان بر بحران و وخیم موجود فائق آمد، به وضعیت از هم گسیخته اقتصادی سروسامان بخشید و جلوسو غارتگری های بی حد و حصر سرمایه داران را گرفت.

بند نهم بیانگر اساسی ترین مطالبات دهقانان است که تحقق آنها گامی جدی در جهت بهبود وضعیت فلاکت بار دهقانان محسوب می گردد.

بند دهم، یکی از اساسی ترین خواسته های توده های مردم در مقطع کنونی است. جنگ کنونی یک جنگ ارتجاعی است که ادامه آن به زیان توده های مردم ایران و عراق است، از این رو ضروریست که به فوریت به این جنگ خاتمه داده شود و یک صلح دمکراتیک برقرار شود.

هما نگونه که گفته شد، این پلاتفرم مبنای اتحاد عملی پایداری برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی

و دمکرات در ایران است. روشن است که این به معنای نفی اتحاد عملی های مقطعی و منفرد بر سر مطالبات عمومی دمکراتیک، ضد امپریالیستی، رفاهی، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان نیست. ما با هرنیروی انقلابی و دمکرات بر سر مطالبات منفرد نظیر مبارزه برای افزایش دستمزد کارگران، فلان کارخانه، مقابله با اخراج کارگران، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه علیه جنگ و غیره و غیره نیز اتحاد عمل کوتاه مدت و مقطعی خواهیم داشت. این اتحاد عملی های کوتاه مدت نیز برای تحقق مطالبات فوری و نیز پختگی سیاسی طبقه کارگر ضروری اند.

این است پلاتفرم و مبنای اتحاد عمل سازمان ما با هر جریان انقلابی و دمکرات.

طیف وسیعی از جریانات طبقاتی گوناگون از بورژوازی گرفته تا خرده بورژوازی و طبقه کارگر شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سر داده اند. این نیز روشن است که بسورژوازی اپوزیسیون یک جریان ضد انقلابی است که با هرگونه تحول انقلابی در ایران مخالف می باشد. بنا بر این سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فی نفسه متضمن هیچ تحول انقلابی و دمکراتیک و تحقق اهداف فوری انقلاب محسوب نمی گردد. تحقق مطالبات فوری دمکراتیک، ضد امپریالیستی و رفاهی توده های مردم متضمن استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک در ایران است، یعنی حکومتی که در آن قدرت سیاسی در دست توده های مردم باشد. چنین حکومتی تنها می تواند حکومت کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا باشد. تنها این حکومت قادر است خواستها و اهداف فوری انقلاب را متحقق سازد.

بند دوم، جوهر اصلی دمکراسی را در ایران تشکیل میدهد و تضمینی است برای برقراری یک دمکراسی پایدار و واقعی.

بند سوم بر مسئله آزادیهای سیاسی که یکی از مطالبات اصلی مردم محسوب میگردد تاکید دارد.

بند چهارم، از آنجهت بویژه حائز اهمیت است که حکومت مذهبی حاکم بر ایران با مصائب بی شماری که ببار آورده است، نشان داده که تلفیق دین و دولت امری ارتجاعی است و هر حکومت مذهبی دشمن آزادی و دمکراسی است. از این رو بدون جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب هیچ گونه بحث و صحبتی از دمکراسی و آزادی نمی تواند در میان باشد.

در بند پنجم، بر حق تعیین سرنوشت، تا حد جدائی و تشکیل دولت های مستقل برای ملل تحت ستم ایران تاکید شده است. ایران کشوری است چند ملیتی و ملیتهای تحت ستم کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ سالها در معرض ستمگری قرار داشته اند. بر افتادن ستم ملی یکی از مهمترین مطالبات محسوب میگردد.

بند ششم، متضمن اقداماتی در جهت مبارزه عملی علیه امپریالیسم و سلطه جا برانه آن است.

## مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

## پیام خمینی فریادی از سراسرتیصال

ما احیر خمینی به را اثران مکه، انعکاس این  
مکتب رژیم بود. خمینی ناقوس مرگ رژیم  
سده، سراسیمه به تگاپو افتاده تا مرگ  
چوم رژیم را چندصباحی به تاخیر اندازد و در  
حال درمدت زمان کوتاهی که از حیات  
نش باقی مانده است، به اهداف و آمال  
مافی خود تحقق یخشد.

خمینی در پیامش به حجاج، گرچه تلاش  
اری کرد تا وضعیت رژیم را با ثبات ترسیم  
با موضوع قدرت سخن بگوید اما بر هر مسئله ای  
گشت گذاشت، ضعف و زبونی رژیم را در  
های گوناگون آشکارتر ساخت.

۷ سال ادامه جنگ، بخش عظیمی از  
سات انسانی و مادی جامعه را به تباهی  
ده است. به نارضایتی در میان توده هسا  
رده، با فشاری سران جمهوری اسلامی بر  
ه جنگ، رژیم را در انزوی کامل قرار داد.  
بن بست جنگ به بن بست رژیم مبدل  
آنگاه خمینی در توجیه این وضعیت  
ری اسلامی گفت: "جها نخواران در لگتانه  
ری قاطع ملت ایران بر نظام پیوسیده و رو  
ال علفقیان تلاش گسترده ای را در جهت  
ساحش افکار عمومی جهانیان یکسار  
اند تا ما را جنگ طلب معرفی نمایند و  
تا ما این حربه حدید افراد نا آگاهی را  
با سر فرار داده باشند." اما روند ۷  
جنگ نشان داده است که در جنگ "پیروزی  
" برای جمهوری اسلامی متصور نیست  
بر ادا آگاهی" که خمینی از آنها یاد  
دستار انداز توده های مردم سراسر ایران  
سک و رژیم جمهوری اسلامی منزجرند و  
عمومی جهان که حاکمیت اسلامی  
را بعنوان رژیم ارتجاعی و جنگ  
محکوم می کند. تحت تاثیر نارضایتی  
ها از ادامه جنگ و حتم انداز گسترش  
سات توده ای، بخشی از نیروهای درون  
ییب به مخالفت با ادامه جنگ برخاسته -  
نداوم جنگ را دیگر به مصلحت جمهوری  
بی میدانند و خمینی برای لابوشناسی  
این اختلافات در پیام به را اثران مکه

اظهار داشت: "احیاناً آنها که خارج از مرزها  
نشسته اند با ورشان بپایید که مردم و مسئولین و  
ارتش و سپاه و بسیج از ادامه جنگ خسته  
شده اند و میان آنان بر سر جنگ اختلاف  
افتاده است و حال آنکه به لطف خدا در حاکمیت  
جمهوری اسلامی ما اختلافی بر سر مواضع  
اصولی سیاسی اعتقادی وجود ندارد." اما  
اختلافات درونی هیئت حاکمه که تا پائین تر -  
بین رده های ارگانه های سرکوب و دستگاه دولتی  
نیز رسوخ یافته، میان تر از آن است که قابل  
کتمان باشند. تظاهرات موتور سواران حزب -  
الله در تهران که توسط باندهای حکومتی  
سازمان یافته بود و طی آن حزب الهی هسا  
خواستار شدند که خمینی صدام را بکشد، نطق  
های مکرر خمینی و سایر سران حکومتی در تنقیح  
شعار صلح و افرادی از درون حکومت که ایمن  
شعار را مطرح می کنند، نموده های بارز اختلافات  
درون هیئت حاکمه بر سر مسئله جنگ هستند.

بیکاری، گران و کمبود ما یحتاج اولیه  
روزمره، جان مردم را به لبشان رسانده است،  
زحمتکشان نان خالی بر سفره ندارند و خمینی  
در این زمینه گفت: "همه برای خدا و انجسام  
وظیفه الهی خود را در صحنه ها شده اند و مقصد  
خداست و هرگز آمال بلند الهی خود را بیه  
مسائل مادی آلوده نمی کنند و با کمبودها از  
میدان بدر نمی روند چرا که کسی که برای خدا -  
جان و مال فدا میکند، بخاطر شکم و دنیا از پا در  
نمی آید." خمینی به توده های مردم توصیه  
می کند به جای شکم به اللد بپا ندیشند اما خود  
خوب میدانند که "آمال بلند الهی" جای نان  
شب را نمی گیرد و شکم کودکان و زنان و مردان  
گرسته را سیر نمی کند. خمینی میدانند که سر  
انجام خشم و کین همین گرسنگان، حکومت الله  
در روی زمین را از اریکه قدرت به زیر می کشد و  
از همین روست که خطاب به حکومتیان می -  
گوید به مردم خدمت کنند و به دفاع از  
"مستضعفان" بپردازند و خود نیز دوباره به  
یاد "پارهنه ها" و "مستضعفان" افتاده و  
مدعی میشود که میخواهد داد "مستضعفان" را  
از "استکبار جهانی" بخصوص آمریکا بگیرد.

اما امروز ما هیئت رژیم نزدیک توده های مسرمد  
عریا نتر از آن است که دیگر ریا کاریهای خمینی  
و سایر سران رژیم بتوانند توهمی در آنسان  
بپا فریند. توده های مردم ایران دیگر امروز  
همان مردم متوهم و نا آگاه سال ۵۷ نیستند که  
فریب اینگونه شیادها را بخورند. ۹ سال  
حاکمیت جمهوری اسلامی، ماهیت رژیم را به  
عنوان رژیمی ارتجاعی به مردم شناسانده  
است. دیگر شعارهای کاذب ضد امپریالیستی  
خمینی خامشان نمی کند از همین روست که  
امروز توده ها در مقابل رژیم قرار گرفته اند و  
سرنوشتی رژیم به خواست آنان تبدیل شده و  
خمینی را چنین به استیصال کشانده است. در  
سراسر نطق خمینی، هراس و اوزی ثباتی و  
و خامت اوضاع رژیم نمودار است اما این مسئله  
سبب نمی شود که او از آمل ارتجاعی اش دست  
بردارد بلکه همانند تاملی مرتجعین در مقابل  
با چنین شرایطی هار تر ولجام گسیخته تر عمل  
میکند تا دروا پسین دم حیات حکومت الله بر  
روی زمین آنچه را که میتواند در جهت متحقق  
ساختن آمل ارتجاعی انجام دهد. گسترش  
پان اسلامیم و وسعت بخشیدن به قلمرو اسلامی  
از طریق جنگ، در پیام خمینی به را اثران مکه  
بر جستگی خاصی می یابد. توسعه طلبی ذاتی  
جمهوری اسلامی است و جنگ ابزار پیشبرد این  
سیاست، خمینی برگسترش پان اسلامیم تا کید  
می کند و در توضیح ضرورت و نتایج جنگ برای  
پیشبرد این سیاست به توده های مردم ایران  
نوید میدهد: "ملت شریف ایران توجه داشته  
باشید که کاری که شما مردان و زنان انجسام  
داده اید آنقدر گران بها و پیر قیمت است که اگر  
صدها بار ایران با خاک یکسان شود نه تنها  
ضرری نکرده اید که سود زیستن در کنار اولیاء  
الله را برده اید و در جهان ابدی شده اید و دنیا  
بر شما رشک خواهد بود و خوشا به حال تان" خمینی  
زمانی که اعلام می کند که در جهت تحقق  
اهداف او اگر ایران صدها بار با خاک یکسان  
شود، ضرری در کار نیست، به این وسیله قصد خود  
را در تحقق اهدافش بیان می کند. اهدافی  
که در چند جمله توسط خودی به صراحت بیان  
میشوند: "اعلان برائت درج، تجدید میثاق  
مبارزه و تشرین تشکل مجاهدان برای ادامه  
نبرد با کفر و شرک و بت پرستی هاست و به شعار

## یادداشت‌های سیاسی



### ☆ دوجناح اصلی هیئت حاکمه در تلاش برای تعیین تکلیف قطعی

اعلام انحلال حزب جمهوری اسلامی از سوی خمینی، همانگونه که انتظار میرفت، نه تنها به تخفیف تضادهای درونی رژیم — نیا نجامید، بلکه سبب شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه در عرصه‌های دیگر با حدت بیشتر خود را نمایان سازد. گرچه هنوز حدود ۷ ماه به برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس باقی مانده است، اما جناحهای درونی هیئت حاکمه از مدت‌ها قبل به تدارک قوا مشغولند تا در انتخابات آینده مجلس، بیشترین تعداد کرسیها را بدست آورند و از این طریق علاوه بر مجلس، در قوه مجریه نیز قدرت برتر را به چنگ آورند. در این میان جناح رفسنجانی — محدود ساختن حوزه عملکرد جناح سازار در انتخابات آینده مجلس، تلاش گسترده‌ای را آغاز نموده است. در پاسخ سوال ۴ تن از نمایندگان وابسته به جناح رفسنجانی، خمینی فتوای داد که ائمه جمعه حق دخالت در انتخابات و تبلیغ برای کاندیدها ندارند. «متعا قبا» خمینی «جا معه روحانیت مبارز» و «جا معه مدرسین حوزه علمیه قم» را در لاف و بی‌دردی اینک نامی از این دستجات ببرد، از معرفی کاندیدها در دیگر مناطقی منع کرد و اعلام نمود که جایز نیست وجوه شرعی به مصرف تبلیغ برای انتخابات مجلس برسد. جناح رفسنجانی هم چنین با در دست داشتن اهرمهای اجرایی به تصفیه عناصر و طرفداران جناح بازاریبویژه در حوزه مسئولیت وزارت کشور پرداخت و وزیر کشور طی مصاحبه‌ای آشکارا اعلام نمود عناصری را که با خط دولت همخوانی ندارند، با زهم تصفیه خواهند نمود. در این زمینه برکناری استاندار سابق خراسان از موارد جنجال برانگیز این تصفیه‌ها بود که لشگرکشی و جمعآوری طومار از سوی عوامل هر دو جناح در استان خراسان را در پی داشت. پس از برکناری کوهپایه‌ای استاندار سابق استان خراسان ائمه جمعه این استان در نشستی سراسری به این عمل وزارت کشور اعتراض نمودند. و اعظ طبعی نماینده خمینی و تولیت آستان قدس نیز طی

سخنانی در جلسه تودیع استاندار خلع شده گفت: «من با این تعویض و برخورد مومافسق نبودم. بنده احساس می‌کنم یک جریان فکری که به قانون و نظم و ضوابط و ثبات نظام معتقد نیست و دل به روحانیت ندارد، مشغول فعالیت است و همه جا وجود دارند کسانیکه در این جریان قرار گرفته‌اند. من این مسئله را به ریاست جمهوری، رئیس مجلس شورای عالی قضایی و شورای نگهبان نیز گفته‌ام.»

جناح رفسنجانی نیز در تائید عزل کوهپایه‌ای و برکناری استاندار جدید به جمع‌آوری طومار از انجمن‌های اسلامی و سایر ارگانها و نهادها دست زد. مسئله تصفیه‌های انجام شده در وزارت کشور و بطور خاص عزل استاندار خراسان بصورت بحث‌ناگه در مجلس ارتجاع در آمد و نمایندگان وابسته به هر یک از دو جناح به افشاکری علیه جناح مخالف پرداختند. از جمله فردوسی پور نماینده مجلس ارتجاع از مشهد در اعتراض به تصفیه استاندار خراسان گفت: «آیا بهتر نبود وزیر محترم کشور بجای صدور حکمی عجولانه گوش به تذکرات اکثر نمایندگان استان، ائمه جمعه و نماینده محترم امام می‌دادند؟ ... و مسئولین بدانند که مردم میدانند و وارد کردن ۸ تریلر گوشت هم زمان با آمدن سرپرست جدید استاننداری به معنای حل مشکل گوشت نیست. سه ماه مردم را در مضیقه قرار دادند با آمدن آقای طباطبائی ۸ تریلر گوشت وارد شد. در انبارها با زشدیسا سازمان گوشت معجزه کرد؟ اینها را ما به کی و کجا بگوئیم؟ چه توضیحی مسئولین دارند؟ این غیر از خراب کردن فرد سابق و وجهه دادن به فرد جدید است؟»

سحابی نیایکی دیگر از نمایندگان طرفدار جناح بازاری نیز در اعتراض به عزل و نصب‌ها در وزارت کشور خطاب به وزیر کشور اظهار داشت: «آی مجلس به شما رای داد تا هر کس، ولو اختلاف سلیقه‌ای با شما داشت، با زدن هزاران انگ و برچسب اوراق قلع و قمع کنید؟» در مقابل این تهاجمات جناح بازاری،

طرفداران جناح دولت نیز به افشاکری پرداخته و حتی خواستار تعیین تکلیف با جناح سازا شدند. از جمله حائری زاده نماینده مجلس ارتجاع از بیرجند در یکی از جلسات مجلس اظهار داشت: «به نظر اینجانب بخش مهم از مشکلات قانونگذاری به طرز تفکر جمعی برادران نماینده ارتباط می‌یابد که با امت اسلامی ایران خود در انتخابات آیند فکری کنند و چاره‌ای بنیانندیشند. در مجلس دوم جناح راست یکی از موانع مهم در انجام انقلابی مجلس بوده اند منظر مردم جناحی است که در مجلس و خارج آن از خط پیروی حضرت امام به راست رفته اند و بر سر برخی از آنها جناب امام فریاد زد که «به کجا می‌روید؟ حائری زاده در ادامه سخانش در افشای بیشتر جناح رقیب افزود: «این او آخر هم همان طیف و جریانی جوسازی و شانناژ را علیه وزارت کشور ادامه میدهد و شدت بخشیده است و بدنبال ساختن کردن وزیر کشور است تا انتخابات مجلس آینده را بتوانند مثل گذشته برگزار کند. علاوه بر مجلس و وزارت کشور در سایر ارگانها نیز کشتار جناحهای درونی هیئت حاکمه حدت تازه‌ای یافته است. ارگانهای سرکوب‌شده‌ای نیز از این امر مستثنی نیستند. شدید اختلافات جناحها در درون کمیته‌ها، سرانجام خمینی را واداشت که سراج‌الدین موسوی سرپرست کمیته‌ها را به نمایندگی خود در این ارگان نیز منصوب سازد خمینی در حکم که به این مناسبت صادر کرد، اعلام کرد این انتصاب به تقاضای مسئولین رده بالای کمیته‌ها انجام گرفته است.»

تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه شیوه‌هایی که هر یک از جناحها در مقابل یکدیگر بکار می‌گیرند، بی‌انگیزه مسئله است. که دو جناح اصلی درون هیئت حاکمه، در تعیین تکلیف قطعی با یکدیگر برآمده‌اند بحران عمیقی که رژیم در آن غوطه ور است، به اختلافات درونی حاکمیت‌ها من زده و هر یک جناحها را واداشته برای حل بحران به سبب خود تلاش ورزند، اهرمهای قدرت را بطور کامل به چنگ آورند و جناح رقیب را ایزوله کنند جناحهای درونی هیئت حاکمه در عین حال که تلاش دارند از هر یک از مسائل مبتلابه حاکمیت به نفع خود در جهت تضعیف جناح مقابل بهره‌جویند، اما انتخابات دوره سوم مجلس صحنه اصلی تعیین تکلیف با جناح رقیب یافته‌اند.

## "گسترش فرهنگ مالیاتی"

### هجوم دیگری به سطح معیشت توده‌ها

شدن در حیطه های جنگ است و در کنار تبلیغ مبارزه با "فرهنگ مصرفی غرب" که جهت توجیه کمبود ابتدائی ترین مایحتاج روزمره توده‌ها صورت می‌گیرد، تلاش کردند "فرهنگ مالیاتی" را نیز در میان مردم گسترش دهند. در این هفته سران حکومت هریک طی نطق و خطابه‌های پرداخت مالیات به دولت اسلامی را وظیفه‌ای شرعی اعلام کردند و خودداری از پرداخت آنرا مستوجب عقوبت و مکافات.

رفسنجانی رئیس مجلس طی سخنانی در توصیف عقوبت شرعی خودداری از پرداخت مالیات گفت: "تحقیقا" در حکومت اسلامی بین مالیات ندادن و خمس ندادن هیچ‌تفاوتی نیست و این فتوای امام است. "او در ادامه به کومتیان توصیه کرد: "الان ابزار دینی را شما را اختیار دارید. فتوای مراجع تقلید و مبانی اسلامی هم گفته شده است. شیوه‌های تبلیغی بهت آگاهی مردم بسیار مهم و لازم است و وقت می‌توانیم مدعی ارائه الگوی موفقی مالیات اسلامی در دنیا باشیم. "موسوی نخست زیر پا را از زلفه و قوانین شرعی نیز فزاتر نهاده و می‌شده: "گرفتن مالیات نقش موثری در مین عدالت اجتماعی و پیشرفت جامعه دارد." سوی برای اینکه موه‌دیان مالیاتی را وارد پرداخت مالیات "عدالت اجتماعی و پیشرفت" معنی مخارج جنگ و دستگاه دولتی را مین کنند اضافه نمود: "در شرایط دفاعی سورا اسلامی پرداخت کامل مالیات یک ضرورت است و کسی که از پرداخت آن خودداری کند بیدرچار چوب‌خوابین دولت اسلامی با وی برخورد شود. اصولا" عدم پرداخت مالیات بیستی بعنوان یک ضدارزش در جامعه تلقی وند." سایر سردمداران رژیم نیز هریک طی سخنانی در توصیف فوائد پرداخت مالیات، می‌شدند. اقدامات مالیات از سوی دولت اسلامی ای تعدیل درآمدها و کم کردن فاصله بین فقیر نی صورت می‌گیرد. از طرح این سوال بگذریم اگر اقدامات مالیات برای تعدیل درآمدها است، نی این مالیات از سرمایه داران اخذ خواهد

شد پس چرا "فرهنگ مالیاتی" را در میان توده‌های مردم تبلیغ می‌کنند. زیرا بررسی نقش مالیات در یک جامعه بورژوازی و به تبسج آن طرح‌هایی که دست اندرکاران حکومت در جهت افزایش درآمد دولت از طریق افزایش مالیاتها در دست اجرا دارند، ماهیت واقعی اهداف رژیم و نتایج آن برای کارگران و زحمتکشان جامعه را نشان می‌دهند.

واقعیت این است که تداوم جنگ ارتجاعی، مخارج ارگانهای سرکوب، دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و ارگانهای تبلیغاتی رژیم هزینه‌های سرسام آوری را به جامعه تحمیل می‌کنند. این هزینه‌ها از بودجه دولت پرداخت می‌گردد و بودجه دولت نیز عمدتا "از محل درآمد حاصل از به تاراج دادن نفت و مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم تامین میشود. دولت برای تامین هزینه این ارگانها و نهادها، انگلیسی علاوه بر فروش نفت، بخش دیگری از دسترنج کارگران و زحمتکشان را از طریق تجدید توزیع درآمد ملی و اقدامات مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم از زحمتکشان چپا و ل می‌کنند تا مخارج دستگاه دولتی را تامین کنند. طی یکی دوسال گذشته در پی کاهش ظرفیت صدور و فروش نفت، رژیم تاکید بیشتری بر اخذ مالیاتها در دبیوره اینکه در سال جاری برای نخستین بار در دوران حکومت جمهوری اسلامی، درآمدهای ناشی از مالیات بالاترین رقم درآمد دولت را در بودجه سال ۶۶ تشکیل می‌دهند.

از این رو تا کید بر اخذ مالیات و افزایش مالیاتها به طرق گوناگون در دستور کار سران رژیم قرار گرفته و جمهوری اسلامی در جهت متحقق ساختن درآمدهای مالیاتی پیش بینی شده در بودجه حرکت می‌کنند که تا شیر بلا واسطه آن فشار بیشتر بر سطح معیشت توده‌های زحمتکش و پائین آمدن با زهم بیشتر سطح زندگی آنان است. هم اکنون بهای بسیاری از کالاها و خدماتات انحصاری دولت افزایش یافته است. افزایش بهای این کالاها و خدمات به افزایش عمومی قیمت‌ها می‌انجامد و پرداخت کنندگان اصلی

این مالیاتهای غیر مستقیم را کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند. در جمهوری اسلامی وضعیت مالیاتهای مستقیم نیز به همین گونه است. دولت بورژوازی منافع سرمایه داران را پاس میدارد و از این رو با رعمده مالیاتهای مستقیم را نیز بدوش کارگران و زحمتکشان منتقل میکند. قابل و موصلترین بخش مالیاتهای مستقیم برای دولت مالیات بردرآمد کارگران و کارمندان است که مستقیما" از دستمزدها و حقوق آنان کسر میشود. سرمایه داران با نفوذی که در دستگاه دولتی دارند، از طریق زدوبند و رشوه دهی به آخوندها و نمایندگان امام در ارگانهای مختلف، با حساب سازی و کم جلوه دادن سود واقعی شان در دفاتر حسابداری و مالیاتی تا آنجا که بتوانند از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند و زمانی که مالیاتهای پرداخت می‌کنند با افزایش بهای کالاها و خدمات ارائه شده به جامعه، با هزینه مالیاتی خود را بردوش کارگران و زحمتکشان منتقل می‌سازند. این موضوع را رفسنجانی رئیس مجلس در همان نطق غزالی که در باب فواید مالیات انجام داد، آشکارا اعتراف نمود. رفسنجانی در این زمینه گفت: "مشکل دیگر ما این است که هر کس مالیات میدهد، بشکلی آن را به جامعه منتقل می‌کند و عملا" این مالیات را مصرف کننده می‌پردازد و وضع در حال حاضر اینطور است که اگر شما یک مبلغی را از مستغلاتی بگیری در دو سال دیگر زمانی که حساب بکنید می‌بینید از مستاجر بشکل دیگری گرفته شده است. نوعا" مردم وقتی مالیات می‌دهند، به یک نحوی آنرا به جامعه منتقل می‌کنند غیر از شقوق بگیر که نمی‌توانند منتقل بکنند. "گرچه رفسنجانی این توضیح را در کنایه به جناح رقیب حکومتی یعنی جناح بازاری عنوان می‌کند و علاوه بر این از نا رضایتی از امتناع تجار نسبت به پرداخت مالیات به دولت، قصد دارد تنها جناح بازاری را مسبب گرانی و تورم معرفی نماید، اما نکته مورد اشاره او اعتراف آشکاری است به این مسئله که در

## "گسترش فرهنگ مالیاتی" ۰۰۰

واقع پرداخت کنندگان مالیاتهای مستقیم نیز اقسا رزحمتکش جامعه هستند. به جز کارگران و سایر حقوق بگیران، مابقی مودیان مالیاتی دولت یا از پرداخت مالیات خودداری میکنند و یا در صورت پرداخت مالیات، با افزایش بهای کالاها و خدمات، این بار مالیاتی را به گرده کارگران، کارمندان و سایر رزحمتکشان منتقل میسازند و این توده مردمند که علاوه بر پرداخت مالیات بردرآمد، هزینه ای را نیز از جانب بالا رفتن بهای اجناس متحمل می شوند.

ایروانی وزیر اقتصاد را در رژیم در توضیح سیاست دولت در جهت افزایش درآمد - های مالیاتی از جمله به لوایحی اشاره کرد که برای تصویب به مجلس ارتجاع فرستاده شده اند. ایروانی طی مصاحبه ای که در روز - نامه کیهان درج شده است در این زمینه می - گوید: "سعی میشود با وضع قوانینی در جهت دست یابی به عدالت مالیاتی گام برداریم." او از جمله به لوایح وصول مالیات مقطوع از برخی کالاها و خدمات و نحوه وصول مالیات مقطوع از مشاغل با درآمد ثابت اشاره کرد. قابل توجه است که در او خرسال گذشته - هنوز قبل از آن که لوایح مذکور در مجلس مورد بحث قرار گرفته باشند رژیم که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، در وضعیت مالی وخیمی بسر میرسد سیاست اعمال فشار بر کسبه و اصناف جهت اخذ مالیاتی بعنوان مالیات را در پیش گرفت. از این رو قبل از پایان سال مالی و مالی "معاسبه سودوزیان، ما مورین مالیاتی رژیم در معیت پاسنداران و کمیته چای ها به سراغ اصناف و کسبه رفتند تا مالیاتی را تحت عنوان مالیات مقطوع بردرآمد از آنان اخذ نمایند. همچنین عوامل رژیم در اتحادیه های اصناف ما موریت یافتند اقدام به پرکردن اظهارنامه های مالیاتی اصناف نموده و میزان مالیاتها را مشخص نمایند. متعاقباً "ما موران دولتی و پاسداران با تهدید به بستن مغازه ها، تحویل ندادن جنس و قطع سهمیه ها و غیره، به کسب مالیات مقطوع از درآمد اصناف اقدام نمودند و طبیعی است که تنها تا شیر این سیاست، افزایش سریع قیمتها بود که برای جبران مبلغ پرداختی به دولت صورت می گرفت. وضع مالیات مقطوع بر برخی کالاها و خدمات نیز که مواردی از آن در مجلس ارتجاع

درآمد دولت از تاراج نفت را کاهش میدهد، برای تامین هزینه های سرسام آور جنگ و سرکوب و ریخت و پاش دستگاه دولتی، رژیم باید منبع درآمد جدیدی را فعال کند، از طریق دیگری به چپا ول بپردازد و "تبلیغ گسترش فرهنگ مالیاتی" از همین رو صورت می گیرد. "گسترش فرهنگ مالیاتی" نیز هجوم دیگری به سطح معیشت توده ها است که با هدف منتقل ساختن بار بحران و ورشکستگی اقتصادی به دوش توده - های مردم صورت می گیرد.

اگر در جمهوری اسلامی همانند هر رژیم بورژوازی دیگر، سیستم مالیاتی دولت نیز در جهت منافع سرمایه داران عمل میکند و کاهش درآمدها چیز کارگران، کارمندان و سایر اقشار رزحمتکش را نشانه می رود، در یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، سیستم مالیاتی در جهت دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر اقتصاد به نفع کارگران و رزحمتکشان عملکرده می یابد. یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، سیستم مالیاتی را به گونه ای تنظیم می کند که فشار بر سطح زندگی توده های مردم را بر طرف نماید. اگر قرار است وضع مالیات، به تعدیل درآمدها بینجامد، لازمست که کلیه مالیاتهای غیر مستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن کارگران و رزحمتکشان هستند، به فوریت لغو شوند. مالیات بر ثروت و درآمدها بر بصورت تعدادی اخذ شود تا بیشترین مالیات را کسانی بپردازند که ثروت و درآمد بیشتری دارند و ثروتها و کلانی را به ارث میبرند. و انجام چنین اقداماتی نه در یک حکومت ارتجاعی - بوروکراتیک نظیر جمهوری اسلامی بلکه در یک حکومت دمکراتیک و انقلابی میسر است که از منافع توده های مردم دفاع میکند.



### بقیه سر مقاله

جنگ ذاتی نظام سرمایه داری و جزء - لاینفک رژیم جمهوری اسلامی است. هیچ صلح پایدار، دمکراتیک و عادلانه ای نمیتواند بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط توده های مردم ایران بدست آید.

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلتیای ایران است



# سیل

مکمل مرک آفرینی

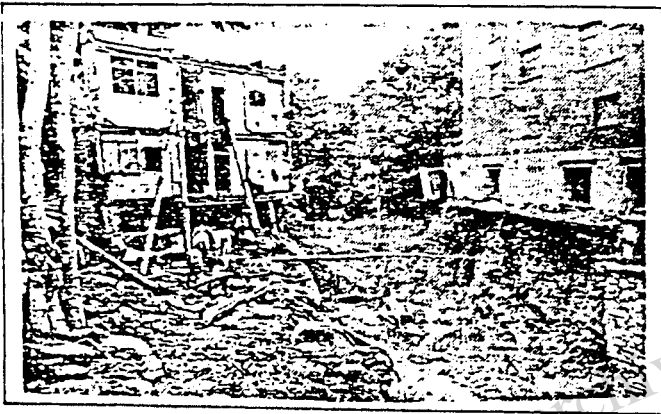
## جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

سها طی یکی دوروز ۳ الی ۴ هزارتن قربانی سیل شدند. سیل گرچه قهر طبیعت است اما مهارکردنی است و با پیش بینی ها و امکانات لازم میتوان تا حد بسیار زیادی از تلفات و مایعات آن کاست. جاری شدن سیل در مدت کوتاهی جان هزاران انسان را گرفت چرا که نه حداقل پیش بینی ها و تامین لازم برای مقابله با اینگونه حوادث صورت گرفته بود نه ارگانه های رژیم قدمی در جهت یاری توده های مردم برداشتند. زحمت کشانی که در کپر ها، آلودگی ها و خانه های خشتی و گلی روزگار می گذرانند، هر لحظه در معرض اینگونه حوادث قرار دارند و در صورت بروز سیل و زلزله، به علت فقدان امکانات و بی اعتنائی ارتجاع حاکم به جان انسانها، بر تعداد قربانیان افزوده می گردد. جاری شدن سیل نه فقط در شهرستانها و روستا های دور افتاده و فاقه مکانات که در تهران فجاج و صحنه های گراندهنده ای آفرید، اجساد بی گناه سیلاب آنها را به این سو و آن سوی برد، فریاد انسانها را نه در محاصره سیلاب کمک می طلبیدند و ناختمانهای ویران شده، چند شا هد عینی این صحنه ها را که سند محکومیت رژیم ارتجاعی حاکم است، به خوبی به تصویر می کشند.

یکی از ساکنین خیابان دربند تهران شاهدات خود را از جاری شدن سیل چنین بیان می کند: "ارتفاع و سرعت آب زیاد بود... ن صدای ناله و فریاد زنان، کودکان و مردم زنای که طعمه عمیل شده بودند و برای نجات جان بود تلاش می کردند می شنیدم اما در این حال هیچکس نمی توانست کسی را کمک کند." یک عابر: "من وقتی سیل آمد در خیابان بودم. وقتی سیل را دیدم خشکم زد و دم را به داخل خانه ای انداختم که آنجا راهم بپرکرد. به چشم خود دیدم که سیل دارد ایران پیاده و سر نشینان را تومیلهها را می برد ما از دست من و افراد دیگر کاری ساخته نبود." و شاهد دیگر: "عده عزیزی که در میدان جریش بودند، همه طعمه عمیل شدند صدای ناله بریا در همه جا شنیده می شد که با صدای مهیب طبله همی آمیخت. صحنه گراندهنده های

بود. نا با و راه مردم را می دیدیم که طعمه عمیل می شدند و هیچ کاری از ما ساخته نبود." جاری شدن سیل در مدت کوتاهی سی انبوهی از این صحنه های تکاندهنده، رانسه تنها در تهران که در ساوه، خوانسار، دهلران، نیشابور و مشهد نیز به بار آورد، هزاران کشته بر جای گذاشت اما سران جمهوری جنگ و جنایت را از سیل و قربانیان و ویرانیهای که بر جای می گذارد چه پاک؟ چه پاک که اینان هر روز



صدها تن را در جبهه های جنگ، در میان ران شهرها، در میان دین مین و در زندانها قربانی می کنند؟ چه پاک که اینان خود پیام آور مرگ نیستی و اینک قهر طبیعت نیز به یاریشان شتاب فقه است. از همین روست در حالیکه جاری شدن سیل جان هزاران تن را گرفته، حبیبی شهردار تهران و قیحا نه اعلام می کند: "البته در ساعات اولیه هیچکس اقدام قابل توجهی برای جلوگیری از خسارات نمی توانست انجام بدهد."

اما ارگانه های رژیم در ساعتها و روزهای بعد نیز نتوانستند اقدامی انجام دهند چرا که نزد سران جمهوری اسلامی زندگی صدها و هزاران انسان پیشیزی ارزش ندارد. هنگامی که تمام مکانات دولتی به جبهه های مرگ و نیستی اختصاص یافته، در شرایطی که ۱۰۰٪ مکانات شهرداری های مناطق جنگی و ۷۰٪ مکانات شهرداری سایر شهرها رسماً به جبهه های جنگ اختصاص داده شده، ارگانه های دولتی با کدام مکانات میخوانند به یاری انسانهای بشتا بند که به محاصره عمیلاب در آمده اند؟ وقتی جمهوری اسلامی تمام مکانات مادی و انسانی جامعه را به خدمت کشتار و ویرانی بیشتر گرفته است، چگونه میتوان از اقدامات پیشگیرانه و تامین مردم در مقابل حوادث طبیعی و از کمک رسانی به سیل زدگان

قهر طبیعت نیز مکمل مرگ آفرینی جمهوری جنگ و جنایت می گردد.

### از میان نشریات \* "راه کارگر" و تئوری سه مرحله ای انقلاب

از صفحه ۱۷  
عملی کنید و عملی ساختن آن در ظرف یک شبانه روز امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست" (همان اثر) بنا بر این روشن می گردد که اقدامات و مطالبات فوق الذکر صرفاً در جهت دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر نظام اقتصادی و سیاسی ضروریست، این مطالبات سوسیالیستی نیستند، هر چند که گام هائی بسوی سوسیالیسم محسوب شوند و هر جریان دمکرات و انقلابی نیز، اگر حقیقتاً "دمکرات و انقلابی است"، باید آنها را بپذیرد. ادعای راه کارگر مبنی بر اینکه این بخش از مطالبات فوری نمی یابند در پلاتفرم اتحاد عمل با سازمانهای انقلابی و دمکرات گنجانده شود، اساساً نادرست است و دمکراتیسم نا پذیر آثران نشان میدهد. تئوری سه مرحله ای انقلاب نیز که از سوی این سازمان ارائه شده راه بجائی نخواهد برد و بدون استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک خلق، حتی دمکراسی سیاسی نیز تحقق نخواهد یافت.

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

هر حزب و سازمان سیاسی، در مبارزه طبقاتی، از منافع طبقه و قشر معینی دفاع می کند و لاجرم در این دفاع از منافع طبقاتی معین، هدفهای مشخصی را دنبال می نماید. این اهداف، برنامه آن حزب و سازمان سیاسی را تشکیل می دهند. بنا بر این ضرورت و اهمیت برنامه بر هر سازمان سیاسی که بخواد حقیقتاً از منافع طبقاتی معینی دفاع کند، کاملاً مسلح و روشن است. یک سازمان سیاسی که از منافع طبقه کارگر دفاع می کند، هر چند که در اساس، اعتقاد خود را به اصول سوسیالیسم علمی اعلام کرده باشد، نمی تواند دفاعاً قوی برنامه صریح، روشن و مدون باشد، چرا که در واقع در برنامه است که اهداف خود را بیان می کند و نشان می دهد که چه می خواهد و برای چه مبارزه می کند. برنامه برای یک سازمان پرولتری حکم قطب نما را دارد که با اتکاء به آن می تواند راه خود را در مبارزه طبقاتی پیدا کند، مبانی برای حرکت عملی خود داشته باشد، ارتقای و ترویج اهداف و اعتقادات خود را بخوبی انجام دهد و راه را بر هرگونه اپورتونیسمی سد نماید. اهمیت برنامه برای یک سازمان سیاسی پرولتری تا بدان حد است که انگلس در ۲۸ نوامبر ۱۸۸۲ طی نامه ای به برنشتین نوشت: " هنگامیکه یک حزب بدون یک برنامه آغاز کار می کند که هر کسی می تواند به آن پیوندد، این دیگر حزب نیست. " بر مبنای درک این نقش و اهمیت برنامه است که سازمان ما بعنوان سازمانی که منافع و اهداف طبقه کارگر دفاع می کند، پس از آنکه یکرشته مباحثات را پیرامون اساسی ترین موضوعات بمنظور تدوین یک برنامه سازمان داده، طرح برنامه سازمان را تدوین نمود که پس از مباحث اولیه درون تشکیلاتی، در سال ۶۲ در سطح جنبش به بحث گذاشته شد. در وائل سال جاری، با جمع بندی بحث هایی که طی این مدت صورت گرفته بود، طرح اصلاح شده برنامه در شماره ۲۱۰ نشریه " کار " منتشر گردید که سپس به تصویب کنفرانس سازمان رسید و رسماً بعنوان برنامه سازمان اعلام گردید.

هر چند مباحث مربوط به تک تک

بندهای برنامه، طی چند سال گذشته مکرر در نوشته ها و مطبوعات سازمانی آمده است، بسا این وجود ضرورت ترویج هر چه بیشتر برنامه، ایجاب می کند که یکبار دیگر بشکل منظم و سیستماتیک، بندهای برنامه مورد بررسی قرار گیرند و توضیح داده شوند.

این تشریح و توضیح، مطابق روال منطقی برنامه دنبال خواهد شد. همانگونه که میدانیم برنامه از سه بخش اساسی تشکیل شده است: در بخش نخست، ابتدا وجوه مشخصه اساسی تکامل اقتصاد کشور، جهت ایمن تکامل و شیوه تولید مسلط بیان شده است که در ادامه آن و خاست شرایط زندگی طبقه کارگر، رشد ناراضی و اعتراض این طبقه بعنوان نتیجه منطقی تکامل سرمایه داری استنتاج شده و سرانجام ضرورت انقلاب اجتماعی و دیکتاتور پرولتاریا نتیجه گیری شده است.

در بخش دوم - وظیفه سیاسی فوری ما و رابطه طبقه کارگر با طبقات دیگر بیان شده است که طی آن دشمن اصلی که مانع عمده بر سر راه تکامل اجتماعی بطور عام و جنبش طبقه کارگر بطور خاص می باشد و ضرورت سرنگونی ایمن دشمن مشخص گشته است.

بخش سوم نیز مطالبات مشخص، عملی و فوری را در بر می گیرد. برای این مبنا تشریح برنامه، با بررسی شیوه تولید مسلط برای ایران که همانا شیوه تولید سرمایه داریست آغاز می گردد. اما مقدمتاً لازم است که بعنوان سرآغاز بحث، مختصراً قانونمندیهای عام تحولات اجتماعی و درک ما تریالیستی تاریخ که برنامه سازمان بر مبنای چنین درکی از تحولات اجتماعی تدوین گردیده توضیح داده شود.

نظری کوتاه به تاریخ بشریت، ایمن حقیقت را در برابر همگان آشکار می سازد که سراسر تاریخ جامعه بشریت پیوسته با تغییر و تحولات روبرو بوده است. از همان دوران باستان نیز فلاسفه و دانشمندان هریک در پی تبیین و توضیح علت این همه تحولات اجتماعی و تاریخی بوده اند، اما تا دوران مارکس هیچکس قادر به تبیین علمی این تحولات نبود. فلاسفه و دانشمندان هریک به نحوی از انحاء می گو-

شیدند یا توسل به اراده خدایان، اعمال و امیال پادشاهان، اراده و قدرت قهرمانان و نیز افکار و عقاید فلاسفه تا ریخ بشری و تحولات اجتماعی را توضیح دهند. عده ای بر این باور بودند که علت العلل هر تغییر و تحولی در جامعه، اراده خداست. آنها هر اتفاق و رویداد اجتماعی را به اراده و مشیت خدایان نسبت میدادند. همانگونه که امروز سران جمهوری اسلامی در ایران، هر اتفاق اجتماعی را به اراده و مشیت خدا نسبت میدهند.

برخی دیگر معتقد بودند که علت تغییر و تحولات اجتماعی را با ید قدرت، اراده، شجاعت و نبوغ پادشاهان، قهرمانان، فرماندهان بزرگ نظامی و سیاستمداران برجسته، جستجو کرد. اینان تاریخ را ساخته و پیرداخته امثال اسکندرها، کوروش ها و ناپلئونها می پنداشتند و با لخره عده ای دیگر برای این اعتقاد بودند که افکار، عقاید و نظریات جدید باعث تحولات اجتماعی و پیشرفتهای تاریخی است. روشنگران انقلاب کبیر فرانسه، تکامل دانش و تکامل فکری انسان را علت اساسی تکامل تاریخی می پنداشتند. آنها معتقد بودند که عقاید برجهان حاکم اند و تحول ایده ها تبیین کننده هرگونه تحول تاریخی است. این نظریات همگی غلط و غیر علمی بودند و نمی توانستند تحولات اجتماعی را تبیین کنند چرا که بر اساس این تبیینات، هرچ و مرج بر تاریخ حاکم بود و همه چیز تابع تصادف و اراده قهرمانان، پادشاهان، خدایان و نوابغ و دانشمندان از کار درمی آمد، نتیجتاً علل واقعی تحولات اجتماعی و تاریخی با زهم ناشناخته باقی می ماند. پس می بینیم که در آن ایام تاریخ در چنگال ایده آلیسم گرفتار بود و همانگونه که فلاسفه ایده آلیست در تبیین جهان به غلط تفکر و شعور را مقدم بر ماده و هستی می دانستند یعنی بر این اعتقاد بودند که آگاهی و تفکر، ماده را می آفریند و جهان را به زبان مذهب می آفریده خدا می پنداشتند، در بررسی تاریخ و جامعه نیز همین دیدگاه حاکم بود و فلاسفه به نحوی از انحاء شعور اجتماعی را مقدم بر هستی اجتماعی میدانستند و نمی توانستند قوانینی را که بر جامعه حاکم است کشف کنند. نتیجتاً بر تاریخ و تحول جامعه بشری هرچ و مرج، تصادف و احتمال حاکم میشد حتی فلاسفه

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

معینی می گذارند که مستقل از اراده آنهاست. یعنی مناسبات تولیدی متناسب با مرحله معینی از رشد نیروهای مادی خود، کل ایسن مناسبات تولیدی تشکیل ساخت اقتصاد جامعه (یعنی) شالوده واقعی آنرا میدهند که پایه آن روبنای حقوقی و سیاسی (جامعه) برپا می گردد و اشکال معین شعور اجتماعی در رابطه با آن قائم میگردد. شیوه تولید زندگی مادی، تعیین کننده شرایط و روند عام زندگی سیاسی و فکری است. شعور انسانها وجود آنها را تعیین نکرده بلکه وجود اجتماعی شان شعور آنها را تعیین میکند. نیروهای تولیدی مادی جامعه در مرحله معینی از رشد (خود) با مناسبات تولیدی موجودیا با مناسبات مالکیت که در چارچوب آن، تا آن مرحله از رشد خود عملاً نموده اند. این دو درقا موس اصطلاحات حقوقی به یک معنایان میشوند. در تضاد می افتند. این مناسبات که از بطن اشکال رشد نیروهای مولده بیرون می آید، بدست وپسای آنها زنجیری می زنند. در این موقع یک دوره انقلاب اجتماعی فرا میرسد. تغییرات حاصله در پایه های اقتصادی دیریا زود منتهی بسه دگرگونی کل روبنا می گردد.

مطابق برداشت ما تریالیستی تاریخ، انسانها برای رفع نیازمندیهای خودنا گزیرند تولیدکنند، بدین منظور لازمست رابطه معینی با طبیعت برقرار نمایند، اما انسانها نمی توانند بطور مجزا بر طبیعت تاثیر بگذارند و تولید نمایند، مگر آنکه فعالیتهای خود را با دیگران هماهنگ کنند. تنها با همکاری و تبادل متقابل فعالیت انسانهاست که تولید صورت می گیرد پس تولید و سائل معیشت ایجاب می کند که انسانها در همکاری و تبادل متقابل فعالیت داشته باشند. آنها بدین طریق نه تنها بر طبیعت بلکه بر یکدیگر نیز تاثیر می گذارند و روابط متقابل میان خود برقرار می کنند. یعنی طبیعت تولید اجتماعی پای در مناسبات معینی می گذارند که مستقل از اراده و آگاهی آنها شکل می گیرند. این مناسبات را که در جریان تولید میان انسانها شکل می گیرد و منطبق بسا مرحله معینی از رشد نیروهای مولده جامعه می باشند، مناسبات تولیدی می گویند. در هر جامعه ای اساس مناسبات تولیدی را مناسبات مالکیت تشکیل میدهد، اینکه در یک جامعه

ماده مقدم بر شعور است و شعور انعکاس ماده در حال حرکت، در جامعه نیز شعور اجتماعی ناشی از هستی اجتماعی است، بنا بر ایسن آشکار گردید که دیگر نباید عقاید، افکسار، نظریات، نهادها و ارگانهای سیاسی و مذهبی را از طریق خودشان توضیح داد بلکه سرمنشأ حیات آنها را باید در هستی اجتماعی یعنی در اقتصاد جامعه جستجو کرد. بقول لنین "درست همانگونه که در فرمت انسانی طبیعتی است که مستقل از او وجود دارد یعنی انعکاس ماده در حال تکامل است، همانطور معرفست اجتماعی انسان (یعنی نظریات مختلف و مکاتب فلسفی، دینی، اقتصادی و غیره) انعکاس رژیم اقتصادی جامعه است." (سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین)

مارکس اثبات کرده همانگونه که بشر طبیعت هرج و مرج حاکم نیست بلکه طبیعت از قوانین معینی تبعیت می کند که ما میتوانیم آنها را بشناسیم، بر جامعه نیز قوانینی حکمفرماست که ما قادریم این قوانین تکامل جامعه را بشناسیم، بنا بر این دیگر حیات اجتماعی و تاریخ آن مجموعه ای از تراکم اتفاقات و تصادفات نیست بلکه پروسه ای قانونمند است یعنی سیر تکاملی جامعه بر طبق قوانین معینی صورت می گیرد. بدین طریق تاریخ با این کشف دوران سازمان مارکس از چنگال ایده آلیسم رها گردید و درک ما تریالیستی تاریخ پاسخ روشن و صریحی به تحولات اجتماعی و تاریخی داد.

با کشف ما تریالیسم تاریخی بشریت به یکی از عظیم ترین پیروزیهای علمی خود دست یافت و روشن شد که تاریخ بشری ساختار و پرداخته دست خدایان، قهرمانان، سیاستمداران، رهبران و نوابغ نظامی نیست، افکار برجهان حکومت نمی کنند، و بر زندگی اجتماعی و تاریخ بشری هرج و مرج و تصادفات حاکم نیست بلکه توده های مردم اند که تاریخ را می سازند و تحول جوامع بشری از قوانین معینی تبعیت می کنند.

مارکس در مقدمه ای بر انتقاد از اقتصاد سیاسی، درک ما تریالیستی تاریخ را در جملات زیر خلاصه می کند: "... انسانها طبیعت تولید اجتماعی وجود خود بطور قطع پای در مناسبات

تولیدی که برایشان از مارکس نیز هنگامیکه به بشریت و بشری اجتماعی و تاریخ بشری می پرسد، باید آید. آلیست از کار در می آمدند، چرا آنها را با نیروی قانونمند علل مادی تحولات اجتماعی را توضیح دهند و درک نمی کردند که آنها هم سرمانند طبیعت جریانی معینی و منظمی فرماست و تحولات اجتماعی از این معینی تبعیت می کنند.

درک ایده آلیستی تاریخ قادر به تبیین ماهی اجتماعی و تاریخی نبود، ایسن چنان به قوت خود باقی بود که علت علل تحولات اجتماعی و تاریخی چیست؟ بین تحولات مطابق چه قانونمندیها صورت بگیرد؟ بتدریج با پیشرفت های اجتماعی، علمی، فکری، تحولاتی در نگرش به تاریخ و تحولات بنامی صورت گرفت. در نیمه اول قرن نوزدهم، مورخان دوران احیا سلطنت در فرانسه، بر اعتقاد را که عقاید برجهان حاکم انسدردند و بر این اعتقاد بودند که برای درک نهادهای سیاسی باید شرایط اجتماعی مختلف، یک شود. آنها مبارزه طبقاتی را کلید درک تاریخ میدانستند و عنوان نمودند که هر گروه، بر طبقه اجتماعی برای تامین منافع خود بکوشد و منافع هدف آنهاست. منافع اجتماعی مختلف یا منافع متضاد و متضاد، فشار و طبقات، نقش مهمی در پیشرفت ریشی ایفا نموده اند و مبارزه طبقاتی که ناشی از اختلاف و تقابل منافع است، سیر تاریخ را تعیین می کند. آنها بدین طریق به تبیین علمی حولات اجتماعی بسیار نزدیک شدند و سرمنشأ فعالیتها، افکار و عقاید، نهادها را به نظام سیاسی موجود نسبت میدادند، اما هنوز بر نبودند خود این نظام را توضیح دهند. مارکس - لنین بزرگ قرن نوزدهم و بنیانگذار سببالیسم علمی به همه سردرگمی ها پایان شیدا و اعلام کردند که هستی اجتماعی تعیین شده آگاهی اجتماعی است و سرمنشأ تحولات اجتماعی و تاریخی را باید در اقتصاد جامعه جستجو کرد و افکار، عقاید، نظریات و کلیه زمانها و موسسات سیاسی، اجتماعی و مذهبی را باید از طریق این شالوده مادی توضیح داد. این پس روشن شد، همانگونه که در طبیعت،

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

معین هر چیزی چگونه تولید میشود، چگونه مبادله می‌گردد و نحوه توزیع ثمرات تولید چگونه است و وابسته به این امر است که مالکیت وسائل تولید در اختیار چه کسانی است؟ به حسب اینکه مالکیت اجتماعی بروسانه تولید وجود داشته باشد یا شدیا مالکیت خصوصی، مناسبات تولید نیز با شکل همکاری رفیقانه و کمک متقابل بین افراد را بخود می‌گیرد که از هرگونه استثمارها و آزادندویا مناسبات تولید مبتنی برستم و استثمار خواهند بود.

مناسبات تولیدی نه بنسب به میل و اراده افراد جامعه بلکه مستقل از اراده و آگاهی آنها منطبق با سطح پیشرفت نیروهای مولد، شکل می‌گیرند. هنگامیکه برای نخستین بار جامعه بشری شکل گرفت، ابزار و وسائلی که انسانها بکار می‌بردند بسیار ابتدائی و تجربه و مهارت تولیدی آنها بسیار محدود بود. نتیجتاً در برابر طبیعت شدیداً ناتوان بودند، این سطح نازل و ابتدائی ابزار تولید و تجربه تولیدی ایجاب می‌کرد که انسانها مشترکاً و بطور دسته جمعی کار کنند تا نیازهای خود را برآورده سازند. از این رودسته جمعی شکستار می‌کردند و محصولی را که بدست می‌آوردند مشترکاً مصرف می‌کردند. در این شرایط الزاماً "واجباراً" مالکیت جمعی بروسانه تولید وجود داشت، و از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید خبری نبود. نتیجتاً "استثمار و ستم اجتماعی هم وجود نداشت. به مرور ابزار و وسائل تولید رشد کردند. به جای ابزارهای سنگی و چوبی ابزارهای فلزی به کار گرفته شدند و تجربیات، دانش و مهارت انسانها نیز افزایش یافت. در یک کلام نیروهای مولده رشد کردند. با این رشد نیروهای مولده، مستقل از اراده و اختیار افراد جامعه مناسبات جدیدی میان آنها شکل گرفت. مالکیت خصوصی بردا مهیا و زمین پدید آمده طبقات برده دار و برده بوجود آمدند، مناسبات مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل برافتاد و جای خود را به مناسبات مبتنی برستم و استثمار داد.

بنابراین میبینیم که چگونه مناسبات تولید مستقل از اراده و آگاهی انسانها، منطبق با سطح رشد نیروهای مولده شکل می‌گیرند و

پدید می‌آیند.

مجموعه مناسبات تولید در هر مرحله از رشد و تکامل نیروهای مولده که ترکیبی است از شکل مالکیت و روابطی که بر پایه این شکل مالکیت بین انسانها پدید می‌آید و شکل توزیع ثمرات تولید، ساختار اقتصادی یا زیربنای اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهند که روبنای اقتصادی است. سیاسی جامعه بر اساس آن شکل می‌گیرد. بعبارت دیگر زیربنای اقتصادی جامعه در هر مرحله معینی از تکامل است و روبنا مجموعه نظرات و عقاید سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، و سازمانها و نهادهای سیاسی و قضائی و غیره است. روبنای ایدئولوژیک - سیاسی انعکاس زیربنای اقتصادی است و توسط آن تعیین می‌گردد یعنی نظام اقتصادی جامعه در یک دوران معین هر چه باشد، افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی، سازمانها و نهادهای سیاسی و قضائی و غیره نیز متناسب با این نظام شکل می‌گیرند. از این روست که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در هر شیوه تولیدی روبنای خاص و منطبق بر آن شکل گرفته است. اگر می‌بینیم افکار و عقاید، سازمانها و نهادهای در گذشته وجود داشته و امروز از میان رفته اند و جای آنها را افکار و عقاید و نهادهای دیگری گرفته است به علت تغییراتی است که در نظام اقتصادی جامعه صورت گرفته است. هر ساختار اقتصادی، رو بنای سیاسی و ایدئولوژیک خاص خود را می‌طلبد. در کمون اولیه نه از دولت خبری بود، نه از قانون و دادگاه و ارتش و پلیس، بلکه امور مربوط به طایفه توسط بزرگان و رئیس سفیدان و از طریق شورا یا قبیل و طایفه که انتخابی و قابل عزل بودند اداره میشد، همینکه نظام اقتصادی جامعه تغییر کرد و نظام برده داری پدید آمد مکرر سیاسی طایفه‌ای از میان رفت و به جای آن دولت پدید آمد که از منافع طبقه برده دار و ورشو و متحمل حمایت می‌کرد و برای سرکوب و انقیاد بردگان به ارتش، دادگاهها و زندانها مجهز بود. در این دوران هم چنین یک مجموعه قوانین و نظرات حقوقی پدید آمد که در واقع بیان منافع و اراده طبقه حاکمه بود. نظریات فلسفی و سیاسی ارائه شد که از نظم موجود دفاع می‌کردند. مذهب بمشابه ابزاری برای تحمیل توده‌ها و توجیه کننده نابرابری طبقاتی ظاهر گردید. تصور خدایان شکل گرفت و گروهی بنام روحانیون پدید آمدند.

آمدند. در دورانهای بعد نیز با تغییر ساختار اقتصادی جامعه، روبنای ایدئولوژیک - سیاسی جامعه دگرگون شد. هنگامیکه نظام اقتصادی سرمایه داری پدید آمد، یک روبنای ایدئولوژیک - سیاسی منطبق با آن نیز شکل گرفت که از روبنای دوران فئودالیت متمایز بود. در این دوران دولت بورژوازی، و ارتش جدید شکل گرفت، پارلمان پدید آمد، حقوق و قوانینی متمایز از دوران فئودالیتسم تدوین شد. نظریات فلسفی، اجتماعی و سیاسی جدیدی ارائه شد که علیه نظرات دوران فئودالیتسم بود. از این رو زیربنای اقتصادی روبنای سیاسی را تعیین می‌کند و با تغییر زیربنای اقتصادی روبنای سیاسی را تعیین می‌کند و با تغییر زیربنای اقتصادی روبنای سیاسی را تعیین می‌کند. البته نقش تعیین کننده زیربنای اقتصادی، نافی تا شير متقابل روبنا بر زیربنای اقتصادی نیست، بقول انگلس "تکامل سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، ادبی، هنری و غیره بر تکامل اقتصادی مبتنی است، اما تمام اینها بر یکدیگر و نیز بر زیربنای اقتصادی تا شير متقابل می‌گذارند." بویژه تا شير عظیم روبنای ایدئولوژیک - سیاسی منطبق با زیربنای اقتصادی تا بدان حد است که رشد و استحکام زیربنای اقتصادی وابسته به آن می‌گردد. استالین نیز بر این مسئله تاکید داشت که "روبنای زائیده زیربناست. ولی این بسد ان معنا نیست که روبنا فقط منعکس کننده زیربنای مطیع و بی‌اثر است و نسبت به سرنوشت زیر بنا، سرنوشت طبقات و ماهیت رژیم جنبه بی طرفی دارد. برعکس روبنا همینکه بظهور میرسد، به نیروی عظیم فعال تبدیل میشود و به شکل پذیرفتن و استحکام یا فتن زیربنای خود فعالانه کمک میکند. بهر وسیله دست می‌زنند تا رژیم نورا در به پایا ن رساندن نابودی و محو زیربنای کهن و طبقات کهنه یاری کند." (مارکسیسم در زبان نشناسی - استالین)

بنابراین با در نظر گرفتن رابطه دیا لکتیکی و تا شير متقابل زیربنای روبنا، نقش تعیین کننده زیربنای اقتصادی نسبت به روبنای ایدئولوژیک - سیاسی و تعیین آگاهی اجتماعی توسط هستی اجتماعی روشن می‌گردد. زیربنای اقتصادی روبنای سیاسی را تعیین می‌کند، و با تغییر زیربنای روبنا نیز تغییر می‌نماید. اما چرا و چگونه ساختار اقتصادی زیربنای اقتصادی جامعه تغییر می‌کند و چگونه شیوه تولید جدید جای شیوه تولید کهن را

## توضیح و تشریح برنامه سازمان

می گیرد، به آن تمام اساسی و کوشش متقابل نیروهای مولد و مناسبات تولید با رومی گردیده که علت حرکت اجتماعی است. مناسبات تولیدی توسط وضعیت نیروهای مولده تعیین می شوند. بنا بر این نیروهای مولده جامعه در هر سطحی که باشند مناسبات تولیدها همگ منطبق با خود را می طلبند، اما نیروهای مولده جامعه ثابت و بلا تغییر نیستند بلکه مداوماً در حال رشد و تکامل اند. یعنی بازار و وسائل تولید دائماً تکامل می یابند. پیشرفت می کنند، تجارت تولیدی انسانها به این وسائل را بکار می برند افزایش می یابد. نتیجتاً می باید مناسبات تولید نیز تغییر کند و با سطح منطبق و هماهنگ گردند تا تناسب و انطباق میان این دو وجه شیوه تولید حفظ گردد. اما مناسبات تولید در یک جامعه طبقاتی به شدت از سطح شدن نیروهای مولده عقب می ماند. این مناسبات که طی یک مرحله از رشد نیروهای مولده با آن مطابقت داشته و میدانی برای رشد پیشرفت آن محسوب می شد، در مراحل دیگر و سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده تبدیل میگردند که دیگر بهیچوجه با سطح رشد و یا زهای نیروهای مولده مطابقت ندارند، در اینجا تمام میان نیروهای مولده و مناسبات تولید تشدید می گردد. طبقات ارتجاعی حاکم کوشند مناسباتی را که توجیه وجودی خود را ز دست داده است، به لحاظ اینکه حافظ مناسبات تیارا و منافع آنها هستند حفظ کنند. آنها اتکاء به دستگاه دولتی، قوانین، عقاید و نظریات ارتجاعی در جهت حفظ مناسبات همنه تلاش می ورزند و مانع از تغییر آنها نمی گردند، تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات کهنه و عقب مانده تشدید می گردد، اخت اقتصادی جامعه برای اکثریت مردم غیر قابل تحمل می شود، بر تعداد مردمی که از این سیستم ناراضی اند افزوده می شود، تقابل و مبارزه طبقاتی شدت می گیرد، نیروهای مولده جدید در چهره نمایندگان و حامیین آن به نظم موجود طغیان می کنند و سرانجام تمام میان نیروهای مولده جدید با مناسبات پهنه از طریق یک انقلاب اجتماعی حل می گردد، مناسبات کهنه برانداخته می شوند و مناسبات

جدیدی که منطبق با سطح رشد نیروهای مولده جامعه اند برقرار می شود، شیوه تولید کهنه جای خود را به شیوه تولیدی جدید و متکامل تری می دهد، دوباره هماهنگی و انطباق بیسیمن نیروهای مولده و مناسبات تولید برقرار می شود، با این تغییر کل روبنا نیز تغییر می کند و تمام نظام اقتصادی - اجتماعی دگرگون می شود بنا بر این بر مبنای قانون رشد نیروهای مولده و مطابقت نیروهای مولده و مناسبات تولید، هر شیوه تولیدی جای خود را به شیوه تولید نوین و متکامل تری می دهد، ساخت اقتصادی جامعه و به تبع آن روبنای ایدئولوژیک - سیاسی دگرگون می شود و نظامهای اقتصادی - اجتماعی مختلف جای یکدیگر را می گیرند. بر این اساس است که در تاریخ بشریت، کمون اولیه، جای خود را به نظام برده داری داد، سپس نظام فئودالی جایگزین برده داری گردید، اما این خود توسط نظام سرمایه داری کنار زده شد و اکنون نیز در برابر چشمان همگان نظام سرمایه داری از میان می رود و جای خود را به یک نظام عالی تر، متکامل تر یعنی نظام کمونیستی می دهد. حال با ذکر این مقدمات به بررسی شیوه تولید سرمایه داری که همانا شیوه تولید سلسله مراتب ایران است، بپردازیم. ادامه دارد

## پیام خمینی فریادی از سر استیصال

هم خلاصه نمی شود... و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری ما و همه مسلمانان سرتا سر عالم است. حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود. "ادامه نبرد با کفر و شرک" یعنی مبارزه با کمونیسم سیاست و ملاک عمل ابدی خمینی و رژیم جمهوری اسلامی است که به شعار هم خلاصه نمی شود و خمینی از مسلمانان سراسر جهان میخواند که آنها نیز این سیاست را به ملاک عمل خود تبدیل کنند. نمونه هائیکه خمینی از تحقق این سیاست در منطقه ارائه می دهد، بیانگر نقش عمیقاً ارتجاعی این رژیم در جهت اهداف ضد انقلاب جهانی در منطقه است. بیچ نا آگاه ترین بخشش توده های افغانی حول ضد انقلابیون افغانستان که دست در دست امپریالیسم آمریکا دارند، نقش ارتجاعی حزب الله در

صف بندی نیروها و تغییر و تحولات لبنان، حزب الدعوه عراق... نمونه های بارز عملکرد جمهوری اسلامی در زمینه گسترش پان-اسلامیسم هستند مبارزه علیه هرگونه عنصر ترقی خواهی، به انحراف کشاندن جنبش های توده ای و مبارزه با کمونیسم خصیصه بارز حاکمیت اسلامی ایران است و خمینی اعلام می کند که این ملاک ابدی جمهوری اسلامی است. اما معضل امروز جمهوری اسلامی این است که ماهیت این رژیم پیش از آن افشا شده است که بتواند این ملاک عمل ابدی را همانند سابق بکار گیرد. پان اسلامیسم بعنوان ابزار فریب توده ها و حفظ مناسبات غارتگرانه، تا حد زیادی کارائی خود را از دست داده است. اگر خمینی در راستای تحقق اهداف پان-اسلامیستی اش، بر توهن و نا آگاهی توده ها اتکا دارد، با آشکار شدن ماهیت واقعی جمهوری اسلامی و ماهیت عوام فریبی هایش و تجربیات عملی توده ها توهمات در هم می شکنند و نا آگاهی توده ها جای خود را به آگاهی می دهد. خمینی و سایر سردمداران جمهوری اسلامی در عین همدستی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی به هیا هوی تبلیغاتی علیه امپریالیسم می پردازند، تا توده ها را فریب دهند، حکومت الهی خود را حکومتی متفاوت از حکومت های اسلامی عربستان، کویت و سایر کشورهای منطقه بنمایانند و از این طریق پایگاهی در میان توده های نا آگاه و متوهم به مذهب بیابند، اما افشای گوشه هائیکه از مناسبات رژیم با امپریالیست ها و دولت صهیونیستی اسرائیل ماهیت ریاکارانه این شعارها را بر ملا نموده و رژیم را رسوای خاص و عام کرده است. خمینی در شرایطی از علمای اسلامی سایر کشورها میخواند که آنها نیز سیاست جمهوری اسلامی را به ملاک عمل خود تبدیل کنند که خود جمهوری اسلامی یعنی حاکم پان اسلامیسم یا بحران عمیقی دست به گریبان است. سلاح اصلی پیشبرد این سیاست یعنی توهن و نا آگاهی توده ها نیز کارائی اش را از دست داده است. انعکاس چنین وضعیتی است که خمینی را و امیدارد آمل ارتجاعی اش را این بار اینگونه از روی استیصال و در انزوا فریاد زدند: "اگر خمینی بیکه و تشنه غم مانند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد."



## از میان نشریات

### \* اپورتونیسیم و فقدان استراتژی

"نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده در شماره ۱۵۸ خردادماه، در مقاله ای با عنوان "پیرامون مقاله" برای دست یابی مشترک به حقیقت "در مقام پاسخگویی به هم سلسلک اپورتونیست خود" اکثریت "برآمده است که در اردیبهشت ماه سال جاری درسی ونهمین شماره نشریه خود، ضمن انتقاد به حزب توده و تحلیل آن از ماهیت و خط مشی جمهوری اسلامی، این حزب را فاقد استراتژی معرفی کرده بود. در این مباحثه "اکثریت" که همچون حزب توده به تبعیت از ایدئولوژی و خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی اش مدت ها یکی از حامیان و مدافعین رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی بود و از سیاست های سرکوبگرانه و ارتجاعی آن دفاع می نمود، چنانکه گونسی خود از همان آغاز یکی از مخالفین جمهوری اسلامی بوده است، حزب توده را مورد انتقاد قرار میدهد و می گوید: "پس از انقلاب بهمین ۵۷ جای رژیم پوسیده سلطنتی، رژیممی جایگزین آن شده که ماهیت و خط مشی آن بورژوازی بود." سپس سؤال می کند که چرا حزب توده از اعتراف به این حقیقت سرباز می زند؟ در عین حال "اکثریت" حزب توده را فاقد استراتژی معرفی می کند و می گوید: "تخاذلات کتیک بدون تعیین هدف های عمده مرحله ای و یا بعبارت بهتر بدون تعیین استراتژی روش سیاسی هرگز نخواهد توانست به تنهایی جنبش انقلابی را به سوی پیروزی رهنمون گردد." حزب توده نیز در پاسخ خود "اکثریت" را مورد سرزنش قرار میدهد و با اسلوب اپورتونیستی توده ای خود سئوال می کند: "حاکمیتی که پایگاه اجتماعی گوناگون از بورژوازی تجاری گرفته تا خرده بورژوازی سنتی و مالکان ارضی داشت و "حاکمیت" گرایش های متفاوت و از همه مهمتر فشار مبارزه توده های زحمتکش در ماهیت و "خط مشی" آن را بورژوازی اعلام کرد؟"

حزب توده همچنین پاسخ می دهد که "نظر مربوط به نداشت

"استراتژی روش سیاسی" دموورده حزب توده ایران صادق نیست. مگر اینکه برنامه حزب را حامل استراتژی آن نبینیم. به باور ما، استراتژی حزب کاملاً صحیح بود.

مباحثه اپورتونیست های توده ای - اکثریتی بر سر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و خط مشی آن، پس از گذشت نزدیک به ۹ سال از هنگام بقدرت رسیدن مترجمین جمهوری اسلامی و افشای همه جانبه ماهیت و سیاست های این رژیم تنها یک هدف را دنبال می کند و آن تلاش در جهت پوشاندن ماهیت ایدئولوژی و خط مشی ای است که این دوسا زمان پرچمدار آن محسوب میشوند.

کنه مسئله در این است که نحوه برخورد اپورتونیست ها به مسئله حاکمیت بورژوازی نیز جزئی جدائی ناپذیر از تفکرات و اعتقادات اپورتونیستی است که اینان حاملین آن محسوب می گردند و فقدان استراتژی انقلابی یکی از اجزای اصلی آن محسوب می گردد، امری که مختص حزب توده نیست بلکه شامل حال خود "اکثریت" نیز میشود. چرا که اساساً وظیفه اپورتونیسم رداستراتژی و پذیرش مسائل تاکتیکی است. اگر جز این میبود، آنوقت اساساً اطلاق اپورتونیست - رفرمیست به امثال حزب توده و "اکثریت" بی معنا بود. داشتن استراتژی با ذات و جوهر تفکر اپورتونیستی در تضاد قرار دارد. آنچه برای اپورتونیسم دارای اهمیت عملی است، مسائل تاکتیکی یعنی رفرم است نه انقلاب. در حالیکه طبقه کارگر با هدف کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی دارای لمستراتژی است، اپورتونیسم با محدود کردن مبارزه طبقه کارگر در دایره مناسبات موجود، منفی نظری یا عملی هدف نهائی و پذیرش مسائل صرفاً تاکتیکی فاقد استراتژیست، اپورتونیست - رفرمیست ها وسیله را جایگزین هدف می کنند و رفرم را جایگزین انقلاب. هنگامیکه حزب توده می گفت "استراتژی حزب توده جمهوری اسلامی

است" یک حقیقت را بیان میکرد، حقیقتی که عدم درک آن در آن مقطع گروهی را به تعجب واداشت، همچنانکه امروز با زهم بر تعسادی افراد که درک عمیقی از نقش و ایدئولوژی حزب توده و معنای واقعی اپورتونیسم - رفرمیسم ندارند، این مسئله مجهول مانده است که چرا حزب توده در تمام دوران حیات سیاسی خود، جز خیانته به طبقه کارگر و اهداف انقلاب و وظیفه ای نداشته است. وقتی که حزب توده می گفت جمهوری اسلامی، استراتژی حزب است، در واقع به مثابه یک حزب اپورتونیست - رفرمیست "صادق" نقش و وظیفه خود را بیان میداشت. حزب توده بدین طریق آشکارا اعلام میکرد که هیچ هدفی را فراسوی نظم موجود به رسمیت نمی شناسد، فاقد هرگونه استراتژی انقلابی است، تنها مسائل تاکتیکی را می پذیرد و طالب رفرم های اجتماعی و سیاسی در چارچوب نظم موجود است. امروز نیز کاملاً محقق است که اعلام کند: "استراتژی حزب کاملاً صحیح بود." بنا بر این حزب توده، خواه در تئوری و خواه در عمل نشان داده است که پیرو مطیع آن راه و روشی است که هدف را هیچ میداند و جنبش را همه چیز. بنا بر این سن تعجب آور نیست که حزب توده، جمهوری اسلامی را استراتژی خود اعلام کند و طبقه کارگر و توده های مردم را به فرمانبرداری از آن دعوت نماید. این وظیفه حزب توده است که هرگونه چشم اندازی را در فراسوی نظم موجود زمین بردارد و مبارزه طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود محدود کند، چیزی که برای بورژوازی پذیرفتنی است. در یک کلام وظیفه حزب توده در اساس این است که پذیرش مسائل تاکتیکی، تن دادن به رفرم و رداستراتژی و هدف نهائی را به درون جنبش طبقه کارگر ببرد. حزب توده برای اینکه این وظیفه خود را به بهترین شکل ممکن پیش برد، در سراسر دوران حیات خود پیوسته تلاش نموده است که آشتی طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی سازد.

سوسیالیسم علمی مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه تاریخ می شناسد، توده ها را سازندگان تاریخ و رفرمها را محصول تبعی مبارزه طبقاتی. اما حزب توده نیروی محرکه

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## از هیمن نشریات

اپورتونیسیم و فقدان استراتژی

ب و ترقی اجتماعی را همبستگی عناصر  
بامی و وحدت عوامل می شناسد، مبارزه  
سی را تا آن حد می پذیرد که به دایره  
مات موجود محدود باشد، یعنی آشتی  
ت. بنا بر این، بنیاداً یدنولوژی و اعتقاد  
حزب توده برایین مبنا قرار گرفته کسه  
ته خواستار وحدت بورژوازی، خسرده -  
یازی و پرولتاریا گردد. زمانی همه را به  
ت از رژیم جمهوری اسلامی و در شرایط  
به تبعیت از یک رژیم بورژوازی دیگر  
واند. حزب توده ترقی و پیشرفت  
امی را نه بر اساس تشدید مبارزه طبقاتی  
ار انقلابی توده ای بلکه از طریق سازش و  
طبقات، لطف و مرحمت طبقات حاکمه  
حات تدریجی و آرام می بیند. بنا بر این  
یکه مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه طبقاتی  
بازره طبقاتی انقلابی بسط میدهد و  
کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر  
تا به یک مسئله محوری و اساسی پیشش  
ندوبنا بر این دارای استراتژی انقلابی  
حزب توده که یک حزب اپورتونیست -  
ست محسوب می گردد، مبارزه طبقاتی را  
ره مناسبات موجود محدود می کند طبقه  
توده های مردم را به پذیرش مسائل  
می دعوت می نماید، از اینرو فاقده  
تزیست. این فقدان استراتژی مختص  
توده نیست، اکثریتها نیز که از همان  
ورزی و خط مشی اپورتونیستی حزب  
بعیت می کنند، فاقد استراتژی هستند و  
سازمانهای اپورتونیست - رفرمیست  
ب می گردند. این فقدان استراتژی جز  
هر خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی  
بنا بر این جای هیچ گونه تمجیبی نیست  
ردا جمهوری اسلامی بر افتدونی المثل  
ی دمکراتیک اسلامی بجای آن بنشیند،  
توده و اکثریتیها "مشترکا" استرا  
تژی "خودا علام کنند. از همین روست که  
یزمباحه حزب توده و اکثریت "برسر  
ماهیت جمهوری اسلامی مباحشه ای  
ست که هدف آن سرپوش گذاردن بر  
اپورتونیستی خط مشی ای است که

این دوسا زمان مدافع و پرچم دار آن بوده اند.  
نه اعتراف "اکثریت" به این حقیقت که رژیم  
جمهوری اسلامی از همان فردای انقلاب  
رژیمی بورژوازی بوده و نه انکار آن از سوی  
حزب توده هیچیک نه در واقعیت خیا نتهای  
این سازمانها تغییری پدیدمی آورد نه در خط  
مشی اپورتونیستی آنها.  
حزب توده و اکثریتیها "ز آنجائیکه  
حامل اپورتونیسم در جنبش می باشند، وظیفه  
- ای جز خیانت به طبقه کارگر، توده های  
زحمتکش مردم ایران و اهداف انقلاب  
ندارند. در گذشته چنین بوده و در آینده نیز  
چنین خواهد بود.

### \* "راه کارگر" و تئوری سه مرحله ای انقلاب

نشریه "راه کارگر" ارگان "سازمان  
کارگران انقلابی ایران" درسی ونهمین شماره  
خود مطلبی دارد تحت عنوان "توضیحاتی  
در باره "قطعنامه مربوط به تاکتیک جنبه  
واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی" که طی آن  
به توضیح و تفسیر قطعنامه ای پرداخته شده  
است که در بهمن ماه سال گذشته از سوی ایین  
سازمان انتشار یافت. در این نوشته، راه کارگر  
دیدگاه خود را پیرامون انقلاب ایران و مراحل  
آن که در قطعنامه با ختماریان شده با توضیح  
و تفصیل بیشتری روشن می کند. راه کارگر در  
این مقاله می گوید:

"اگر انقلاب ایران نمی تواند بسسه  
دمکراسی در معنای خاص آن یعنی دمکراسی  
بورژوازی اکتفا کند، مسلماً بدون دمکراسی  
بورژوازی نیز نمی تواند روی غلتک بیفتد."  
و در بخش دیگری از این نوشته توضیح میدهد:  
"پرولتاریا برای آنکه بتواند مباحه طبقه  
پیشاهنگ خلق متحد و متشکل شود با تصرف  
قدرت دولتی به بهره کشی و فلاکت موجود  
پایان دهد، در گام اول ناگزیر است، برآی  
آزادیهای سیاسی بجنگد"

در جنبش ما همچون بسیاری کشورهای  
دیگر همواره دودیدگاه انحرافی در برخورد به  
مسئله انقلاب و مراحل آن وجود داشته است،

دیدگاهی که بانفی انقلاب دمکراتیک مبلغ  
"پرش از روی مراحل" شده است و دیدگاهی  
که مبلغ تئوری "گام به گام" یا نظر منشویکی  
مراحل بوده است. یکی مرحله انقلاب دمکراتیک  
اتیک را مباحه مرحله ای ضروری در ایران که  
بدون آن نمیتوان به سوسیالیسم گذار نمود، مورد  
انکار قرار میدهد و با دفاع از انقلاب فئودالی  
سوسیالیستی ذهنی گرائی خود را بر ملامت میکند و  
دیگری مرحله انقلاب دمکراتیک را دست -  
آویزی برای تحول گام به گام و نفی انقلاب  
سوسیالیستی قرار میدهد. راه کارگر در زمره  
دسته دوم است. این سازمان هر چند که پیوسته  
از لاینقطع بودن مراحل انقلاب سخن میگوید،  
اما در عمل برای انقلاب دمکراتیک نیز مراحل  
جداگانه قائل میشود، و خواستار تحول "گام  
به گام" این انقلاب است. بر طبق نظریه راه -  
کارگر، انقلاب دمکراتیک ایران عجلالتا "بادو  
گام روبروست، گام اول را نبرد با دیکتاتوری و  
سرنگونی استبداد میداند، از اینرو معتقد است  
که گام نخست سرنگونی جمهوری اسلامی و  
مبارزه برای آزادیهای سیاسی است.

توضیحات هیئت تحریریه راه کارگر درسی و  
پنجمین شماره نشریه، روشن تر این دیدگاه را  
بیان میکند:  
"اگر درست است که جنبش انقلابی در  
ایران در گام نخست با مطالبات عمومی دمکراتیک  
(که مطلقاً "مضمون بورژوازی و همگانی دارند)  
آغاز خواهد شد. پس نا درست خواهد بود که در  
نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی دمکراتیک  
را با پلاتفرمی مخاطب قرار دهیم که متضمن  
درخواستهای انتقالی نیز هست. ما در عین حال  
که برنامه خود را برای انقلاب ایران که شامل  
برنامه حداقل و برنامه انتقالی است، یک جا  
عرضه و تبلیغ می کنیم و از جامعیت آن دفاع  
می کنیم، در نخستین گام انقلاب که خصلتی  
همگانی داشته و اولین هدفش سرنگونی رژیم  
جمهوری اسلامی، تنها مطالبات حداقل از  
برنامه خود را که هیچ عنصر سوسیالیستی در آن  
وجود ندارد و تا ما "در چارچوب بورژوازی - دمکراتیک  
اتیک است بعنوان پلاتفرم یک جنبه دمکراتیک  
اتیک و ضد امپریالیستی پیشنهاد می کنیم...  
امروز ما به مقدم سرنگونی رژیم جمهوری  
اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای  
سیاسی و ستره گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی  
پرولتاریاست."

در اینجا نیز روشن است هدف نخستین

\* "راه کارگر"

و تئوری سه مرحله ای انقلاب

"گام" انقلاب را سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب آزادیهای سیاسی تشکیل میدهد، این مرحله ایست جداگانه و مجزا، با یک برنامه ویژه خود که مرحله ایست مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، از همین روست که راه کارگر نه یک برنامه و اجدا انقلابی برای تحولات انقلابی - دمکراتیک بلکه دو برنامه برای دو گام در مرحله تحولات دمکراتیک و یک برنامه نیز برای تحولات سوسیالیستی ارائه میدهد. اینکه راه کارگر اساساً "مسئله قدرت حاکمه را درگام اول مسکوت میگذارد، قائل شدن به یک مرحله مجزا، مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است. راه کارگر در مقدمه قطعاً خودتلقویا " به این مسئله اشاره میکند و میگوید: "بیکار برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراسی سیاسی نقطه شروع مبارزه برای این جمهوری را تشکیل میدهد. سازمان مابقی آنکه لحظه ای تبلیغ انقلابی به نفع استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و سایر مطالبات انتقالی را متوقف نماید، آماده است تا بمنظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامين دمکراسی سیاسی، استقلال، پایان دادن به جنگ ارتجاعی، حق تعیین سرنوشت خلقها و دفاع از سطح زندگی توده ها، جبهه واحدی برپا به مطالبات حداقلی پرولتاریا یا کلیه احزاب دمکرات و انقلابی که این مطالبات را می پذیرند و آماده مبارزه با هر گونه اعمال نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مردم هستند، تشکیل دهد."

بنا بر این آشکار میگردد که راه کارگر نخستین مرحله انقلاب را نبرد با دیکتاتوری و محدود کردن استبداد میدانده مرحله دوم را مبارزه با ظواستقرار جمهوری دمکراتیک خلق و مرحله سوم را مبارزه در راه سوسیالیسم تشکیل مدهد، سرمنشاء این تئوری مراحل سه اصول اعتقادی مشویکی باز میگردد، منشویکها در دوران خود می گویند بنا استاد به ما رکن، بدون توجه به شرایط تاریخی و مشخص، تئوری مراحل را توجه کنند، مرحله محدود کسب کردن استبداد که بورژوازی را راضی می کند، مرحله استقرار جمهوری که خرده بورژوازی را قانع مکتوم مرحله انقلاب سوسیالیستی کسه

پرولتاریا را راضی میکند، لنین در اثر خود "اشاره پلخانف به تاریخ" منشاء اپورتو - نیستی نظریه پلخانف را بر ملا کرد و با توجه به تغییراتی که از دوران ما رکن صورت گرفته است، ما هیت ارتجاعی بورژوازی، ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک، و تفاوت قائل شدن میان دیکتاتوری دمکراتیک و سوسیالیستی از دو مرحله بهم پیوسته انقلاب دفاع نمود. تئوری منشویکی مراحل یا حرکت گام به گام در انقلاب، با شکستهای مکرری که در مقیاس جهانی متحمل شده، عملاً نیز نا درستی خود را نشان داده است. در ایران حزب توده بعنوان مدافع پیگیری بین تئوری و رشکستگی آن را بکرات نشان داده است، حزب توده نیز معتقد است که انقلاب ایران طی سه مرحله دمکراتیک ملی، دمکراتیک خلق و سوسیالیسم تکامل می یابد. همانگونه که در عمل نیز نشان داده شده است، این تئوری هدفی را جز محدود کردن دامنه انقلاب، نفی رهبری طبقه کارگر و حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی دنبال نمیکند. البته حزب توده نیز وعده انقلاب دمکراتیک خلق و انقلاب سوسیالیستی را میدهد و میگوید: "مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد به انقلاب دمکراتیک خلق، تکامل می یابد و مستقیماً "به انقلاب سوسیالیستی فرامی رود. " اما عجلتسا " رهبری در همه حال در دست بورژوازیست. راه کارگر که قرابت و نزدیکی ترمبارزه علیه استبداد و بیخاطر دمکراسی سیاسی را با نظریه انقلاب ملی - دمکراتیک حزب توده درک کرده است، در همان قطعنامه در پی آن برآمده است که در این مورد میان خود و حزب توده خط و مرز بکشد، بنا بر این میگوید: "پرولتاریای انقلابی تنها در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دست یافتن به دمکراسی سیاسی میتواند با دمکراسی بورژوائی دارای وحدت اراده باشد و از این رو تاکتیک جبهه واحد، اتحادی موقت و مشروط با دمکراتهای بورژواست و ناظر بر ایجاد و تحکیم قدرت سیاسی در چارچوب "انقلاب دمکراتیک ملی" همراه با آنان پس از سرنگونی رژیم نیست. " اما این خط و مرزها نمیتواند تغییری در اصل مطلب پدید آورد. در هر حال تئوری سه مرحله ای یا گام به گام یک تئوری اپورتونیستی است که به هر شکل آن

نتیجه واحدی را به بار نخواهد آورد. بالاجه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مستلزم یک حکومت جایگزین است. کسی که شعار مبار علیه استبداد و سرنگونی جمهوری اسلامی عنوان میکند، باید دقیقاً "روشن کند، چگونه حکومتی با بدجا یگزین جمهوری اسلامی گرد بقول لنین" اگر ما در طرح خواست عمل سرنگونی فوری حکومت استبدادی صادق و هستیم باید تصور روشنی در این باره در ذهن داشته باشیم که دقیقاً "چه دولت دیگری میخواهیم جانشین دولتی سازیم که قرار داد سرنگون شود. " راه کارگر در اینجا مطلقاً سکوت می کند. او خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و فراخواندن مجلس مؤسسان است اما حتی مجلس مؤسسانی را که راه کارگر از دفاع میکند، کسی با بدفراخواند. بنا بر این سکوت راه کارگر در این مورد نا پیگیری آن نشان میدهد. راه کارگر در شرایطی طالب دمکراسی بورژوائی در ایران شده است که: تنها بورژوازی در مقیاس جهانی و از جنبه تاریخی به پدیده ای ارتجاعی و ضد دمکرات تبدیل شده بلکه بورژوازی ایران نیز که نا خصلتی عمیقاً "ارتجاعی است با هرگونه تحول دمکراتیک در ایران مخالف است سلطه بورژوازی در ایران یک حکومت متمر یک دیکتاتوری عریان و گسیخته را که متکی دستگا های عریض و طویل سرکوب و بوروکرا: میا شد، میطلبند. بنا بر این حتی کسب آزادی سیاسی و دست یابی به یک دمکراسی سیاسی تنها با استقرار یک حکومت انقلابی و دمکرات میسر است. تنها یک چنین حکومتی است که نه تنها مطالبات فوری دمکراتیک ضد امپریالیستی و رفاه می توده مردم را بر آور سازد، بلکه زمینه را برای گذار بلاوتنه سوسیالیسم هموار کند. بنا بر این هدف فور: نخستین انقلاب ایرانانه فقط سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک و یک جمهوری دمکراتیک خلق تشکیل می دهد حکومت انقلابی - دمکراتیک را نیز همانگونه که از زمانش بر میآید باید نیروهای انقلابی و دمکرات تشکیل دهند، یعنی نیروهایی که خواهان برافتادن تمام موانع موجود بر سر تحول جامعه به قطعی ترین شکل ممکن از با بدست توده ها و با ابتکار عمل آنها هستند. این نیروها کسی جز پرولتاریا و خرده بورژوا





## راه کارگر

### و تئوری سه مرحله ای انقلاب

مرحله انقلاب دمکراتیک نیستند. راه کارگر عدم خودخواستار تشکیل جبهه با "حزب رات و انقلابی" است که "با هرگونه ل نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر مبارزه کنند. اما از استقرار یک حکومت نیی - دمکراتیک و شوراها که لازمه اعمال است توده ای و نافی نظم بوروکراتیک اند محبتی به میان نمی آورد. این چگونه است دمکرات و انقلابی هستند که باید با مال نظم پلیسی، نظامی و بوروکراتیک بر " مبارزه کنند و خواهان برافتادن سهای سرکوب نظیر ارتش و سپاه و غیره - بدواز تسلیح عمومی خلق دفاع کنند، ما با مسئله شوراها یعنی سهای اقتدار توده ای مخالفند و در پلاتفرم کارگرنیز نامی از آن برده نشده است. نا - ری دمکراتیسم راه کارگر که در پلاتفرم بناد ای او برای تشکیل جبهه انعکاس در همین نکته نهفته است. حذف شوراها به ارگانهای اقتدار توده ای از پلاتفرم ارگرد واقع نفی اعتقاد به استقرار یک ست انقلابی - دمکراتیک در ایران است. ن است که بدون استقرار یک حکومت بی - دمکراتیک نه فقط انجام برنامه مات فوری اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پذیر نخواهد بود، بلکه حتی مطالبات پلاتفرم راه کارگر عنوان شده است بر روی باقی خواهد ماند. چرا که این اصلاحات ای طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و اضربورت فوری و حیاتی دارند، با مخالفت و مت بورژوازی، ملاکین و بیرومی گردند، برواجام این اصلاحات ثبات مندی یک ست انقلابی - دمکراتیک است که بسا دیکتاتور انقلابی، مقاومت ضد بی آسازا در هم بشکند و تحولات را با انجام

بنابراین انقلاب ایران نه از سه مرحله بلکه مرحله به هم پیوسته تشکیل شده است، لازمه ری مرحله اول انقلاب استقرار دیکتاتور تئوری اتیک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی روستا و لازمه مرحله دوم انقلاب، دیکتاتور تئوری است. راه کارگر اگر میخواهد در تسم خود دیگری را شتابان از شعار سرنگونی

جمهوری اسلامی فرا تر رود و توضیح دهد که کدام طبقات باید روبنای جدید را بسازند و چگونه بسازند. این توضیح متضمن تصریح بر شعار دیکتاتور تئوری دمکراتیک انقلابی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا در مرحله کنونی انقلاب و تاکید بر حکومت انقلابی، شورا های انقلابی و ارتش انقلابی است. امروزه هر نیروی که خود را حقیقتاً " انقلابی و دمکرات می نامد، نه تنها باید خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، بلکه باید خواهان استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی باشد، مضمون فعالیت این حکومت را باید یک پلاتفرم یا برنامه عمل تعیین کند که منطبق بر " شرایط عینی لحظه تاریخی فعلی" و وظائف دمکراسی انقلابی است، یعنی فوری - ترین وظائف اقتصادی و سیاسی که از یکسو در شرایط کنونی قابل اجرا هستند و از سوی دیگر " برای برداشتن گام بعدی به جلو و عملی کردن سوسیالیسم ضروریست" اما راه کارگر این فوری ترین وظائف اقتصادی و سیاسی را که خود نیز از آنها بعنوان مطالبات فوری و مشخص نام میبرد، به دودسته تقسیم کرده است، بخشی را در پلاتفرم جبهه خودگنجانده و بخش دیگری را به آینده نامعلومی موکول کرده است. معلوم نیست که اگر این مطالبات نمیتوانند در پلاتفرم یک جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که از نیروهای " دمکرات و انقلابی" تشکیل می گردد، عنوان گردند، اساساً " چرانام مطالبات فوری به آنها داده شده است.

مطالبات فوری به آن دسته از مطالبات و درخواستها یعنی اطلاق میشود که با توجه به مجموعه شرایط عینی لحظه مفروض، عملی و قابل اجرا هستند. راه کارگر مسئله شوراها، کنترل، الغاء سراسر بازرگانی و ملی کردن سرمایه های بزرگ را که در جهت دمکراتیسم سیاسی و اقتصادی ضروری اند و هم اکنون قابل اجرا و ذره ای سوسیالیسم در آنها وجود ندارد، در زمره آن دسته از مطالبات فوری میدانند که فعلاً " فوریت خود را از دست داده اند، مگر کسی میتواند نام خود را انقلابی و دمکرات بگذارد، و با شوراها که نهادی حقیقتاً " دمکراتیک اند مخالفت داشته باشد؟ چگونه ممکن است یک حزب دمکرات و انقلابی وجود داشته باشد، اما در وضعیت بحران و از هم گسیختگی اقتصادی، در شرایط جنگ با مسئله کنترل تولید و توزیع ازیائین و بدست توده ها برای حل مسئله بحران مخالف باشد؟ کدام سازمان

دمکرات و انقلابی است، که کنترل و نظارت بر درآمد و هزینه های سرمایه داران را انکار کند؟ این مطالبات که همگی مطالبات دیکراتیک محسوب میشوند، نه تنها در لحظه کنونی عملی و ضروری اند، و به نفع عموم توده های مردم هستند، بلکه هر سا زمان انقلابی و دمکرات نیز در صورتی که حقیقتاً " انقلابی و دمکرات باشد باید آنها را بپذیرد.

در ارتباط با همین مسئله بود که لنین در نخستین کنگره کشوری شورا های نمایندگان کارگران و سربازان می گفت: " شوراها نی که اکنون در کنگره کشوری روسیه گرد آمده اند چه هستند و آن دمکراسی انقلابی چیست که در این جا آنقدر زیاد از آن دمیزند تا بدین وسیله عدم درک مطلق چگونگی آن و عدول کامل از آنرا پرده پوشی نمایند. زیرا صحبت از دمکراسی انقلابی در برابر کنگره کشوری شورا های روسیه و پرده پوشی خصلت این مومسه و ترکیب طبقاتی آن و نیز نقش آن در انقلاب و دم فرو بستن دربار این موضوع و در عین حال مدعی نام دمکرات بودن امریست بس عجیب .... مومسه ای که اکنون همه چشم امید خود را بدان دوخته اند، نوع جدیدی از " حکومت" است که انقلاب آنرا بوجود آورده و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب بس نهایت اعتلاء خود رسیده است مثلاً در سال ۱۷۹۲ در فرانسه، در سال ۱۸۷۱ در همانجا و در سال ۱۹۰۵ در روسیه ... این آن نوع جدید و دمکراتیک تر دولت است که ما آنرا در قطعنامه های حزبی خود جمهوری دمکراتیک دهقانی - پرولتری نامیده ایم ... استقرار یک چنین مومساتی به معنای انتقال به آن چنان جمهوری است که در کردار و نه در گفتار قدرت حاکمه پا برجائی را بدون پلیس و ارتش دائمی بنیان خواهند نهاد. " حال آنکه راه کارگر در پلاتفرم خودخواستار بر افتادن پلیس و ارتش است بدون اینکه از استقرار چنین مومساتی دفاع کند. لنین در اینجا تاکید می کند که هر کس نام دمکرات بر خود می گذارد، باید چنین مومساتی را بپذیرد و نقش آنها را در انقلاب روشن سازد. لنین هم چنین در ارتباط با حل مسئله بحران و نقش کنترل می گوید: " این جایی است که کنترل کارگران حقیقتاً " ضروری و ممکن است. این اقدامی است که اگر شما بر خود نام دمکراتیهای " انقلابی " می گذارید باید نام کنگره آنرا



## یادداشت‌های سیاسی

### ☆ سرکوب زائران مکه، شکست قدرت نمائی جمهوری اسلامی

یکروز پس از تظاهرات عمال و طرفداران جمهوری اسلامی در مکه که به سرکوب آنان توسط دولت عربستان انجامید، "امت حزب الله" طی یک رشته تظاهرات و اقدامات به شیوه خاص خود در اعتراض نسبت به کشته شدن زائران در مکه به خیابانهای تهران ریختند. در این رشته اقدامات بخشی از حزب الهی ها در حالیکه به سروروی خود می‌کوبیدند و شیون میکردند ابتدا سفارت عربستان و سپس سفارت کویت راه اشغال خود در آوردند. اتومبیل‌ها و وسایل موجود در این سفارتخانه - ها را به آتش کشیدند، نرده‌های سفارتخانه‌ها را از جای کردند، شیشه‌ها را خرد کردند و در پایان عملیات اعتراضی، با قرائت قطعنامه‌ای به اشغال سفارتخانه‌ها پایان دادند. در این قطعنامه ضمن تهدید دولت عربستان به عملیات انتقامی به دولت کویت نیز اخطار شده و از جمله آمده است: "ما ضمن هشدار به دولت کویت اعلام میکنیم اگر موضع خود را در قبال جنگ تحمیلی تغییر ندهد، باید آماده پذیرائی از موشک‌های ما در کاخ خود باشد." در قطعنامه همچنین به آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی اخطار شده در صورت ادامه حضورشان در خلیج فارس منتظر بیا مدهسای بعدی باشند. "امت حزب اله" قبل از پایان این نمایش سری هم به سفارت فرانسه زدند و ضمن تظاهرات در مقابل آن اعتراض خود را نسبت به اقدامات اخیر دولت فرانسه نیز ابراز داشتند.

مسائل خلیج فارس به عقب نشینی و دارد. پس از آنکه حاکمیت اسلامی ایران در تقلائی شکستن بین بست جنگ، ماجرا جوئیهای نظامی خود در خلیج فارس را تشدید کرد، امپریالیسم آمریکا و سپس انگلیس و فرانسه نیز با اعزام ناوگانهای خود به منطقه، مدخلات نظامی خود در منطقه را گسترش دادند. دولت آمریکا حمل محموله‌های کویت با پرچم آمریکا را بر عهده گرفت تا از حملات موشک‌های دوربرد جمهوری اسلامی در امان بمانند. شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای خواهان آتش بس در جنگ شد و رژیم جمهوری اسلامی که خود را از هر سو در فشار می‌دید، در صدد برآمد با قدرت نمائی، امپریالیست‌ها و دول ارتجاعی منطقه را به عقب نشینی وادارد. عرصه ایران قدرت نمائی را خمینی در پیام به زائران مکه روشن ساخت. خمینی در این پیام از زائران مکه خواست راهپیمائی برائت از مشرکین را به عرصه قدرت نمائی جمهوری اسلامی تبدیل کند. سران رژیم با این ایده که مراسم حج بهترین زمینه استفاده از احساسات مذهبی است و علاوه بر حزب الهی‌هایی که از ایران به مکه اعزام شده‌اند، شرکت عده‌ای از زائران دیگر کشورها در این راهپیمائی قدرت جمهوری اسلامی را به رخ دولتهای مرتجع منطقه و امپریالیست‌ها می‌کشد، آنچه در توان داشتند در سازماندهی این تظاهرات بکار گرفتند در عین حال که گمان نمی‌کردند دولت ارتجاعی عربستان نیز واکنش خشنی نسبت به این تبلیغات و تحریکات نشان بدهد که اینک خمینی در همان پیام به زائران مکه اظهار داشته بود: "البته تعیبه نظرمی رسد که دولت یا ماء موران عربستان که میزبان زائران خانه خدا و حرم پیغمبر اکرمند، از این نمایش قدرت اسلام و مسلمین در برابر کفر و بتکار عملی سیاسی ملت ما که به خاطر سر بلندی جهان اسلام و مسلمین میباشد، جلوگیری کنند." اما برخلاف تصورات سران رژیم، دولت عربستان

سعودی نیز متاثر از تظاهراتی که با ارتداد جمهوری اسلامی دارد، شرایط کویت - موقعیت مساعدی یافت تا پاسخ دندان شکن به تبلیغات و تحریکات پان اسلامیت - جمهوری اسلامی داده باشد. اولاً "جمهوری اسلام" زمینه "نمایش قدرت اسلام و مسلمین"، "ابتکاره سیاسی" بیش از حدی از خود نشان داده بود؛ حاکمیت اسلامی ایران در ضعف تری - وضعیت خود به لحاظ موضع گیری دولتهای مختلف علیه جنگ طلبی‌هایش قرار داشت بر چنین زمینه‌هایی دولت عربستان نیز مقابل زائرانی که پان اسلامیم جمهوری - را فریاد می‌کشیدند، ساکت ننشست و در گیم میان تظاهرات کنندگان و پلیس عربستان تعد زیاد می‌گشته و زخمی برجای گذاشت. راهپیمایان حزب الله در تهران که در اعتراض به کشته شدن زائران در مکه انجام شد، اشغال سفارت کویت، تجمع حزب الهی‌ها در مقابل سفارت فرانسه و مفا دقطعنامه صادره از آن بخوبی گویای اهداف رژیم از برپائی تظاهرات و قدرت نمائی در مکه هستند که ام برخلاف پیش بینی خمینی و سایر سران جمهوری اسلامی، نتیجه مطلوب آنان را بر نداشت پس از این واقعه علیرغم تمام تبلیغات، مظلوم نمائیها و فعالیتهای دیپلماتیک دست اندرکاران حکومت، جاذفای رئیس جمهوریایی که به حمایت از زور و علیه دولت عربستان موضع گرفت، اعسای حمایت دیگری از رژیم اسلامی ایران نشد سران جمهوری اسلامی مات و مسیهوت از نتیجه آن همه تلاش برای قدرت نمائی با زهم انزوا شا هشد شکست سیاستها یشان بودند.

### ☆ گسترش مداخله امپریالیست‌ها

در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی

تداوم جنگ ارتجاعی دولتهای ایران عراق، هم اینک منطقه خلیج فارس را - جولانگاه قدرتهای امپریالیستی تبدیل کرده است.

طی هفته‌های گذشته، دولتهای

حقی ملل در تعیین سر نوشت خویش حق مسلم آنهاست

## یادداشت‌های سیاسی

گسترش مداخله امپریالیستها در منطقه خلیج، دست آورد جدید جنگ ارتجاعی

امپریالیستی و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، در راستای اهداف غارتگرانه خود، وضعیت وجود منطقه خلیج را که بر بستریا ستهای ارتجاعی و ماجراجویانه در دولت درگیر شکل گرفته است، مناسبترین موقعیت برای حضور هر به بیشتر نیروهای نظامی خود دیده اند. اکنون دنی است که امپریالیستها، نا و گانهای نظامی خود را به سوی منطقه خلیج گسیل داشته اند.

بعبارت دیگر مداخله نظامی در حدی است و بنا به گزارش خبرگزاریها، استقرار ناوگانهای ریائی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس، من از جنگ ویتنام بی سابقه بوده است.

تشدید "جنگ نفتکشها" در خلیج فارس، منبعت از سیاستهای جنگ افروزان رژیم جمهوری اسلامی، به منظور ایجاد یک امپراطوری اسلامی در منطقه میا شد، قبل از هر چیز زمینه از گسیل بیش از پیش نیروهای امپریالیستی منطقه گردیده و آنچه که در جارجونگالهای لیفاتی امپریالیستها و بویژه آمریکا، بعنوان قرار "امنیت" در خلیج فارس مطرح است، در واقع به منظور حفظ منافع غارتگرانه و هزنانه آنها، جلب اعتماد مجدد دول مرتجع ب، تقویت ضد انقلاب و تحکیم و گسترش یگانهای نظامی، به مثابه تکیه گاه ارتجاع طقه می باشد.

بنا بر این گسترش دامنه جنگ که جزو تار و فقر، بیکاری، ویرانی و آوارگی را نصیب ده های ایران و عراق ساخته است، بسد و نتایج فاجعه باری را نیز برای زحمتکشان گر کشورهای حاشیه خلیج، که دریوغ اسارت آنها مرتجع و دست نشانده هستند، به همراه است. ماجراجویی اخیر رژیم در منطقه که مورنظامی مستقیم هر چه بیشتر امپریالیستها، یکا، فرانسه و انگلیس را در پی داشته است، مداخلات تجار و کارخانه آنها در منطقه میدان ده که به تبع آن، پایگاههای نظامی ریالیستها گسترش خواهد یافت، دول مرتجع ب در سایه نیروهای امپریالیستی سلطه برانه خود را تحکیم خواهند بخشید، به بهانه بله با گسترش دامنه جنگ بر صدور کالاهای بیحاشی افزوده خواهند شد، کارتلها و ترانس-

های امپریالیستی به تاراج و غارتگری خودبنا امنیت بیشتری اندام خواهند داد و دودریک کلام، بر چپا ول، غارت و استثمارتوده های ستمدیمو محروم منطقه افزوده خواهد شد.

روند تحولات اخیر در منطقه خلیج که مراحل نخستین آن با حضور ناوگانهای امپریالیستها آغاز گردیده، با مداخله غارتگرانه جدید بورژوازی جهانی را که توسط سران هفت کشور "صنعتی" در "ونیز" تصمیم گیری شده بخوبی بر ملا میسازد.

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی نیز که موجودیت خود را در دامه جنگ میبندد، به دنبال شکستهای نظامی پی در پی و داعیه پیروزی نهائی در جنگ، برای گریز از ورطه اضحلال و بیرون رفتن از بحران موجود، به هیاهو و تبلیغات گسترده ای روی آورده و با تکرار شعارهای عوامفریبانه و صراحت بر دامه جنگ ارتجاعی، قصد دارد تا از سونی بر تضادهای درونی و روبه تزاید خود سرپوش بگذارد و از سوی دیگر از همان توده های به ستوه آمده و ناراضی را منحرف سازد.

آنچه مسلم است، دامه این سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان که زمینه ساز مداخله گری بیشتر امپریالیستها در منطقه گردیده، موجب تحکیم سلطه غارتگرانه آنها و پاییه های ارتجاع منطقه خواهد شد، کارگران و توده های زحمتکش کشورهای منطقه در معرض استثمار شدیدتری قرار خواهند گرفت و منابع مالی و دسترنج توده های محروم بیش از پیش به تاراج خواهد رفت، چنین است یکی دیگر از دست آوردهای جنگ ارتجاعی.

تروریسم عربی در رژیم در پاکستان در اواسط تیرماه، نیروهای مزدور جمهوری اسلامی، اماکن مسکونی پناهندگان ایرانی را در کویت و کراچی پاکستان با استفاده از سلاحهای سبک و نیمه سنگین مورد یورش سبعانه خود قرار دادند که در نتیجه آن ۳ تن کشته و ۲۲ نفر دیگر زخمی گردیدند.

معاقب این عمل جنایتکارانه، را دیورژیم با وقاحت تمام بخاک و خون کشیده شدن پناهندگان بی دفاع را به عده ای ناشناس نسبت داد و دولت پاکستان که تحت فشار افکار عمومی قرار داشت، ضمن تا کید بر مناسبات حسنه خود با رژیم، بررسی این جنایت و مجازات عاملین آن را از رسانه های خبری

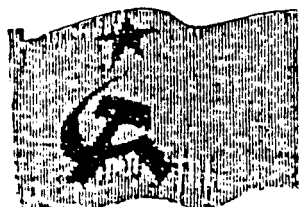
خود وعده داد.

پس از عملیات تروریستی رژیم، بر اثر انفجار بمب در کراچی، تعدادی از توده های زحمتکش و بی دفاع، قربانی توطئه گری های دوررژیم ضد خلقی شدند و معاقب آن مزدوران رژیم پاکستان در کویت و کراچی به بهانه ستگیری عاملین بمب گذاری، اقدام به خانه گردی در این دو شهر نمودند که بنا به اخبار واصله، تعدادی از پناهندگان ایرانی دستگیر شده اند.

آنچه روشن است، اجرای این طرح جنایتکارانه توسط رژیم جمهوری اسلامی، بلا تردید با همکاری همه جانبه رژیم پاکستان صورت گرفته و هدفی جز ایجاد فضای رعب و ترور، اعمال فشار بر پناهندگان ایرانی و محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف را در بر نداشته. رژیم جمهوری اسلامی که طی ۹ سال حاکمیت سایه خود، از به شکست کشانیدن مبارزات برحق و مدانه خلق بلوچ بازمانده و از رویا روشی با رزمندگان دلیر این خلق ستمدیده خود را ناتوان می بیند، به تلافی شکستها و ناکامیهایش، با گسیل تعدادی مزدور و جنایتکار به پاکستان، پناهندگان بی دفاع را به خاک و خون کشید، دور جدید فعالیتها ی تروریستی رژیم که همزمان با ماجراجوییها و جنجال آفرینیها آغاز گردیده، تلاش مذبحانه دیگریست برای سرکوب نیروهای مخالف، چه در داخل و چه در خارج کشور.

در دامه این سیاستهای ارتجاعی، رژیم کماکان از حمایت دول مرتجع و امپریالیستی بهره خواهد جست تا به زعم خود بر بحران فزاینده و معضلات عدیده ای که با آن روبروست فائق آید و به بقای ننگین حکومت دیکتاتوری و مذهبی اش بیا فزاید.

اما همانگونه که تجارب گذشته و شواهد عینی موجود نشان میدهد، رژیم با توسل به چنین اعمال وحشیانه و جنایتکارانه ای قادر نبوده و نخواهد بود توده های مردم را از مبارزه باز دارد و پاییه های لرزان حکومت جا برانه خود را تحکیم بخشد.





## فریدریش انگلس از دیدگاه لنین

بمناسبت سالروز دگرگشت انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا

که نشان دادند طبقه کارگر و خواستهایش آفریده اجتناب ناپذیر نظام اقتصادی معاشرت ، بدین معنی که این نظام به همراه بورژوازی ناگزیر پرولتاریا را پدید می آورد و متشککلس میسازد و در چنین شرایطی رهایی جامعه بشری از بندممانی که اکنون آن را رنج میدهد به نیروی پیکار طبقاتی پرولتاریای متشکل تحقق می پذیرد ، نه با تلاشهای نیکخواهانان افراد نجیب و شریف .

مارکس و انگلس در آثار علمی خود برای نخستین بار توضیح دادند که سوسیالیزم ، ساخته فکری پندار با فان نیست بلکه هدف نهائی و ره آورد ضروری انکشاف نیروهای مولده جامعه معاشرت ، تمام تاریخ مکتوب تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی و تمویض تسلط و پیروزیهای یک گروه از طبقات یعنی مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی پرهرج و مرج از میان نرود ، همین جریان ادامه خواهد یافت . منافع پرولتاریا بر انداختن این پایه ها را ایجاب میکند و به همین جهت مبارزه طبقاتی آگاهانه کارگران متشکل باید به این سمت سوق داده شود ، و اما هر مبارزه طبقاتی - مبارزه سیاسی است .

این نظریات مارکس و انگلس را اکنون تمام پرولتاریای مبارزه آزادی فرا گرفته است ولی درسالهای چهلم که دودوست شرکت خود را در مطبوعات سوسیالیستی و جنبشهای اجتماعی زمان خویش آغاز کرده بودند این نظریات کاملاً تا زگی داشت ، در آنزمان بسیاری افراد هوشمند کبودن ، پاکدامن یا ناپاک بودند که در عین مبارزه در راه آزادی سیاسی و علیه شاهان و پلیس و کشیشان به تناقض مسافع میان بورژوازی و پرولتاریا پی نمی بردند ، این افراد حتی فکر آنها هم بخاطر خود خطی دور نمی دادند که کارگران به مثابه یک نیروی اجتماعی مستقل مبارزه می کنند ، از سوی دیگر بسیاری از پندار با فان نا بغه ای وجود داشتند که تصور می کردند که همین قدر کافیست که زمان - داران و طبقات حاکمه به غیر ما دلانه بودن نظام اجتماعی موجود متقاعد شوند تا صلح و بهر روزی ، همگانی به آسانی در جهان مستقر گردد . آنان می پنداشتند که استقرار سوسیالیزم بدون مبارزه میسر است ، سرانجام باید

گفت که تقریباً تمام سوسیالیستهای آن زمان بطور کلی دوستان طبقه کارگر پرولتاریا را غده چرکینی تلقی میکردند و با وحشت نگران آن بودند که چگونه با رشد صنعت این " غده چرکین " هم رشد میکند ، بدین جهت همه آنان در فکریا فتن را می بودند که بتوانند رشد صنعت پرولتاریا و به عبارتی دیگر " چرخ تاریخ " را بنحوی متوقف سازند .

مارکس و انگلس برخلاف وحشت هگان از رشد پرولتاریا ، تمام امید خود را به رشد و توقف ناپذیر پرولتاریا بستند ، هر اندازه که سده پرولترها بیشتر باشد ، نیروی آنان به مثابه یک طبقه انقلابی بیشتر و زاده رسیدن سوسیالیسم نزدیکتر و مکان استقرار آن افزون تر می گردد . خدمات مارکس و انگلس را در قبال طبقه کارگر میتوان در قالب چند کلمه بیان کرد : آنها به طبقه کارگر خویششن شناسی و خود آگاهی آموختند و علم را جایگزین پندارها ساختند . باین جهت هر کارگری یا پدیدانام و زندگی انگلس آشنا باشد . . . . .

او به یکی از دوستان قدیمی خود می نویسد : " من در نزد مارکس نوازنده دوم بودم " . عشق و علاقه او به مارکس در دوران حیاتش و احترام عمیق به خاطر مارکس پس از مرگش ، بی پایان بود . مارکس درگذشت بی آنکه موفق شود اثر سترگ خود را درباره " سرمایه " به سرانجام کامل آن برساند .

ولی دستنویس اولیه آن آماده بود . آنگاه انگلس پس از مرگ دوست بکار سنگین آماده کردن و منتشر ساختن جلد های دوم و سوم " سرمایه " پرداخت . آدلر سوسیال دمکرات اطریشی بدرستی بخاطر نشان میکنند که انگلس با انتشار جلد های دوم و سوم " سرمایه " برای دوست نا بغه اش مجسمه با عظمتی بها داشت که نام خودش نیز بی آنکه خود خواسته باشد با خطوط ناستردنی بر آن نقش بست .

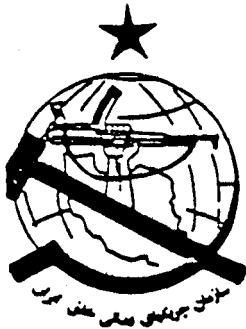
انقلابیون روس با مرگ انگلس بهترین دوست خود را از دست دادند . افتخار بر خاطر فریدریش انگلس ، مبارز بزرگ و آموزگار سترگ پرولتاریا ! لنین - مجله " رابوتنیک " شماره های ۲ و ۳ پائیز ۱۸۹۵

## جنایتی بدتر از ترك کردن نیست

ترك کردن ، هست بدتر از هر جنایت ، هر جرم . اعتمادی که به یاران دازیم بر چه پایه است ؟ نه بر پایه ، کاریست که آنان می کنند - این کار ، از قبل ، اصولاً ممکن نیست بدانیم که چیست - و نه بر پایه ، چیزیست که هستند - چرا که ، این چیز مثل هر چیزی در معرض تغییر و دگرگونیست . هست ، پس ، تنها بر پایه ، این : ترك نخواهند کرد . آن که ترك تو برایش ممکن هست ، برایش ماندن ممکن نیست . آن که در جیب گذرنامه مهیا دارد ، آیا وقتی آنرا از خود حمله کنارت خواهد ماند ؟ نماندشاید . وضع من باشد اگر بد ، ممکن هست بماند او ، اما وضع او اگر که شود بد ، شاید ترك کند . جنگجویان بدبختند ، چرا که ترك خدمت ممکن نیست برای ایشان . وقتی آنرا از خود حمله دشمن ، دیگر میدان را گریخواهد سربازی بکنند ترك ، ندارد مکان . آن که می ماند پیدا است که کیست آن که کرده ست ولی ترك ، کسی با خبر ازنا مش نیست . هست بسیار تفاوت بین آنچه که این جا بود و آنچه کرد این جا ترك ، پیش از آنی که همه عازم پیکار شویم با پدیدان بی برمن معلوم شود : داری آیا اکنون در جیبیت برگ عبور ؟ یا هوا پیمانی منتظرت هست کمی دورتر از صحنه ، جنگ ؟ از پس چند شکست آیا مایل هستی زنده بمانی ؟ می توانم کرد آیا امیدانت دور ؟ پس بیایا اصلاً خود را در این معرکه داخل نکنیم .

( پرشده )





## از مبارزه زندانیان سیاسی حمایت و پشتیبانی کنیم

مردم مبارز ایران!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که تاکنون دهها هزارتن از فرزندان انقلابی شما را به جوخه اعدام سپرده و دهها هزارتن دیگر را در سیاهچالهای قرون وسطایی خود به بند کشیده است، هر روز بر شدت تضيیقات و فشارهای خودعلیسه زندانیان سیاسی می افزاید و چنان شرایط وخیم و غیر قابل تحملی را به آنها تحمیل نموده است که حتی از ابتدائی ترین امکانات معیشتی و بهداشتی نیز محروم اند.

در اعتراض به این شرایط غیر انسانی و فشارهای جنون آمیز رژیم جمهوری اسلامی علیه انقلابیون اسیر و در بند، مدتی است که زندانیان سیاسی یک حرکت اعتراضی گسترده را علیه رژیم سا زمان داده اند و چندین ماه است که بطور متناوب موج اعتصاب و اعتراض سراسر زندانها را فرا گرفته است.

هنوز مدت کوتاهی از آخرین اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در خردادماه نگذشته است که یکبار دیگر در نیمه دوم تیرماه، قهرمانان مقاومت و ایستادگی در زندانهای اوین و گوهردشت، دست به اعتصاب غذا زدند. طبق اطلاعات واصله این اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط فشار و سرکوب رژیم در زندانها، اقدام خودسرانه مرتجعین جمهوری اسلامی به ادامه بازداشت کسانی که مدت محکومیت آنها به پایان رسیده است، محدودیتها برای ملاقات زندانیان سیاسی با خانواده و بستگان آنها ایجاد نموده است، محدودیت ورود کتاب به زندان و و خاست شرایط معیشتی و بهداشتی، صورت گرفته است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پیوسته در تلاش بوده است مقاومت زندانیان سیاسی را درهم بشکند، اما با ایستادگی و پایداری روز افزون انقلابیون در بند مواجه شده است، این بار نیز از هیچ اقدام سرکوبگرانه ای علیسه زندانیان سیاسی فروگذار نکرده و تعدادی از زندانیان "بند ۳ آموزشگاه" زندان اوین را به بهانه انتقال به بیمارستان از بند فوق الذکر خارج نموده که از سرنوشت آنها هیچگونه اطلاعی در دست نیست. با این وجود زندانیان سیاسی همچنان به اعتصاب غذای خود ادامه داده اند.

مردم مبارز ایران!

جان زندانیان سیاسی در خطر است. به یاری آنها بشتابید! از خواستها و مبارزات آنها حمایت کنید! و برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

نهم مردادماه ۱۳۶۶



## اطلاعیه

همانگونه که در اطلاعیه ۶۶/۳/۹ کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به آگاهی توده های مردم ایران رسید، برنامه های صدای فدائی در اقدامات انحلال طلبانه "بهرام" مسئول سابق کمیته خارج زکشمور سازمان از ششم خردادماه متوقف گردید.

در همان اطلاعیه مختصرا "توضیح داده شده که "بهرام" در پی روی گردانی از برنامه و اهداف انقلابی سازمان به منجلا ب انحلال طلبی در غلطی و برای پیشبرد مقاصد انحلال طلبانه خود از مسئولیتها بی که سازمان در زمینه امور مالی و روابط خارجی به وی واگذار کرده بود، سوءاستفاده نمود و بوجه مالی و تدارکات و ارتباطات تشکیلات گردستان و رادیوسا زمان را قطع نمود، تا این بخشهای تشکیلات را به تدریج فلج کند و مانع ادامه فعالیت آنها گردد، اما هنگامیکه این اقدامات ضد تشکیلاتی وی با شکست روبرو گردید، بی پریشایی را به نهایت خود رساند و به عمل ننگینی متوسل گردید که در جنبش انقلابی ایران بی سابقه است.

اوبه منظور متوقف ساختن فعالیت صدای فدائی، دست به دامان رژیم و عراق گردید و با استناد از آن، که رادیوسا زمان را در اختیار خود گرفت، مانع از ادامه فعالیت رادیوسا زمان گردید.

روشن است که توسل به چنین عمل ننگین و شرم آوری تنها از عهده کسی ساخته است که به هرگونه پرنسیب انقلابی پشت پا زده و برای رسیدن به هدف خود از هر شیوه و وسیله ای استفاده می کند. در پی این بی پریشایی "بهرام"، کلیه رفقای که در بخش رادیو فعالیت می کردند، محل استقرار رادیوسا زمان را ترک نمودند. اما در تاریخ ۱۵ تیرماه اطلاعیه ای از سوی "بهرام" بنام هیئت تحریریه سازمان منتشر گردید که طی آن فعالیت مجدد رادیوسا زمان اعلام شده بود. لازم به تذکر است که این اطلاعیه توسط شخص "بهرام" به نام هیئت تحریریه صدای فدائی منتشر شده و هیچیک از اعضاء تحریریه صدای فدائی جزء امضا کنندگان این اطلاعیه نمی باشند. ضمنا "از آنجا تیکه دستگافه فرستنده رادیویی سازمان اخیرا "در اختیار "بهرام" قرار گرفته و نامبرده به نام سازمان از آن استفاده می کند، لذا به اطلاع همگان می رسانیم که آنچه از این رادیوبه نام صدای فدائی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پخش می گردد هیچ ربطی به سازمان و مواضع آن ندارد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)

مردادماه ۱۳۶۶

## پاسخ به سؤالات

با مواضع کسانی که از سازمان جدا شده و بنا بر سهامیت فعالیت می کنند روشن نیست ، واضح این هسته و اختلاف نظر آنها را با سازمان وسیع دهید؟

پاسخ : در جریان مبارزه درون تشکیلاتی میرمیان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی، سانی که امروز در " هسته " متشکل شده اند با حداقل یک موضع سائتریستی از پاسخ صریح و طعی به مسائل مورد اختلاف طفره می رفتند، ما در واقع به شکل پوشیده و پنهان از همسان یدگا هها و تفکرات کمیت خارج از کشور دفاع می کردند ، از این رو در عمل در کنار این کمیته راردا شتند و در خدمت انحلال طلبی آن قرار رفته بودند . در نوشته ای با عنوان " سائترسیم رخدمت انحلال طلبی " در همان بجموحه ختلاقات ، ماهیت تفکرات این گرایش نشان اده شد . آنها در حالیکه ظاهرا " از نفی سیستم اکم بر تشکیلات سخن می گفتند ، عملا " مدافع مان سیستم تشکیلاتی بودند و درکی از سیستم نکیلاتی و مناسبات حزبی ندا شتند . آنها سیستم تشکیلاتی را به مثابه مجموعه عنا صریسه م پیوسته و مرتبطی که یک کل واحد را تشکیل بدهد و این اجزاء دارای پیوندها و مناسبات بقالسی هستند درک نمی کردند . تصورشان بن بود که با تغییر و جابجایی برخی اجزاء و اصرسیم تغییر می کند و مناسبات جدیدی یگزین مناسبات کهنه خواهد شد . این درک بدود و مکانیکی نمی توانست راه به جانشی د . مسیری که آنها در پیش گرفتند خود بهترین اه تفکر غیر حزبی و محفلی آنهاست . آنها نه به ش به سوی یک شکل سازمانی عالی تری بلکه عقبه دوران محافل با زگشتند و با تشکیل محفل تیپیک بنام " هسته " سیسر قرائی در پیش گرفتند .

در عرصه ایدئولوژیک - سیاسی نیز با هر چند از تدوین کتبی نظرات خود سر باز ندها ، ما در زمینه مرحله انقلاب اختلاف خود را با سازمان کتمان نمی کردند و اساسا " بنسبه هوری دمکراتیک توده ای یا جمهوری دمکراتیک قی بدنا نگونه که سازمان آنرا تبیین نموده ت اعتقاد ندا شتند . درک آنها از سوسیالیسم بین انحرافات اردوگا ه کشور های سوسیا - خن نیز در اساس با دیدگا ه کمیت خارج از برکه در ولتس شماره ۸ منتشر گردید و تفاوتی

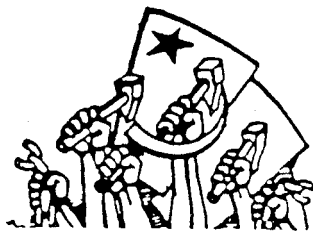
ندا شت ، جز اینکه کمیته نظر خود را صریح و روشن ابراز ندا شت بود ، اما سائتریستهای هسته از پاسخ صریح به این مسئله طفره می رفتند که آیا انحرافات اردوگا ه به یک ترند مستقیلا اپورتونیست - رفرمیستی تکامل یافته اند یا نه ؟ اجمالا " میتوان گفت که دیدگا ه آنها در تبیین دولت شوروی و مسئله سوسیالیسم در آن کشور مبتنی بر همان تحلیل ترتسکی از ماهیت جامعه شوروی ، مسئله دولت بوروکراتیک کارگر - یست ، به منظور پی بردن به کنه دیدگا ه آنها کافی است . به مقاله ای که در نخستین شماره نشریه خود تحت عنوان " بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم " نوشته اند ، رجوع شود . در این مقاله پیرامون جامعه شوروی گفته شده است : " این نگرش نسبت به رشد اقتصادی در دوران سوسیالیسم ، بکارگیری اهرمهای اقتصادی بورژوازی و گسترش نسا - برابری های اجتماعی ، شیوه اداره اقتصاد و سیاست متناظر با خود را میطلبید . از همین روست که تقویت عناصر انحرافات رویزیونیستی با تضعیف کنترل کارگری و مدیریت کارگری و حکومت شورائی (به معنای واقعی کلمه) متناظر است . اداره تولید و سیاست که در دوران سا - ختمان سوسیالیسم به شرکت فعال و مستقیم توده ها نیا زندا ست ، عمدتا " توسط گروه معدودی از مدیران ، تکنوکراتها و بوروکراتها به پیش برده میشود . " ( ساکیدروی کلمات از ما است )

خلاصه کلام " هسته " این است که امروزه در اتحاد جماهیر شوروی که در حال ساختمان سوسیالیسم است اداره تولید و سیاست عمدتا " توسط گروه معدودی از بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران به پیش برده میشود ، اینکه بطور غیر عمد و جزئی چه کسانسی اداره تولید و سیاست را پیش میبرند ، در اینجا مورد بحث ما نیست و در هر حال فاقد هرگونه اهمیت تئوریک و عملی است . آنچه مهم است همان اداره تولید و سیاست در دوران ساختمان سوسیالیسم ، عمدتا " توسط گروه معدودی از بوروکرات و تکنوکرات و مدیران است . که هر چند نظریه بدیعی نیست و از سالها پیش توسط ترتسکی و دارودسته های طرفدار او عنوان گردیده است ، اما تکرار آن از سوی " هسته " هم بدیخ و هم خنده آور است . سوسیالیسم علمی می آموزد که ساختمان سوسیالیسم مختص طبقه کارگر است و طبقه کارگر هنگامی قادر است سوسیالیسم را بنسا

کننده قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشد و اداره تولید و سیاست را در دست داشته باشد . اما " سوسیالیسم " نوع هسته به ما می آموزد که در اتحاد جماهیر شوروی این بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران هستند که سیاست را پیش می برند و در حال ساختمان سوسیالیسم اند ، این تحلیل مبتذل همان حاکمیت دولتی بوروکراتیک کارگری ترتسکی در یک جامعه سوسیالیستی است . غیر علمی بودن یک چنین دیدگا هی نیز چنان آشکار است که امروزه حتی گروهی از خود ترسکیستها نیز به نادرستی این تر ادعان دارند .

از دو حالت خارج نیست ، یا نویسنده هسته درک روشنی از سوسیالیسم علمی ندارد و نمیتواند درک کننده بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران نمی توانند سا زندگان سوسیالیسم باشند و در جامعه در حال ساختمان سوسیالیسم اداره تولید و سیاست را در دست داشته باشند یا اینکه به این حقیقت واقف است ، اما عالما " و عامدا " از ادعان به ماهیت بورژوازی دولت شوروی و جامعه شوروی طفره می رود ، چرا که اگر کسی اندک آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم داشته باشد بخوبی میدانند که چنانچه در کشوری اداره تولید و سیاست عمدتا " توسط گروه معدودی از بوروکراتها ، تکنوکراتها و مدیران به پیش برده شود ، بی هیچ تردیدی باید به ماهیت بورژوازی دولت آن کشور و ساخت اقتصادی آن اعتراف نمود .

بنا بر این روشن میشود که دیدگا ه هسته نه تنها متضمن نفی وانکار اردوگا ه سوسیالیسم است بلکه اساسا " چیزی که بنام سوسیالیسم ارائه میدهد و درک آن از سوسیالیسم ، به کلی از سوسیالیسم علمی متمایز است .



با کمکهای مالی خود  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید

## فریدریش انگلس از دیدگاه لنین

بمناسبت سالروز درگذشت انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا



چه مشعل فروزانی از خردخا موش شد،  
چه قلبی از تپش با زایستاد!

روز ۵ اوت سال ۱۸۹۵ به تقویم جدید (۲۱ ژوئیه به تقویم قدیم) فریدریش انگلس در لندن دیده از جهان فرو بست. انگلس پس از دوست خود کارل مارکس (که در سال ۱۸۸۳ وفات یافته بود) برجسته ترین دانشمند و آموزگار پرولتاریای معاصر سراسر جهان متعین بود. از هنگامیکه سرنوشت، کارل مارکس و فریدریش انگلس را بیکدیگر مربوط ساخت فعالیت حیاتی هر دو دوست به امر مشترک آنان بدل گشت. بدین سبب برای پی بردن به خدمات فریدریش انگلس در قبال پرولتاریا باید اهمیت آموزش و فعالیت مارکس را در زمینه پیشبرد جنبش کارگری معاصر و روشنی درک کرد. مارکس و انگلس نخستین کسانی بودند در صفحه ۲۰

## پاسخ به سوالات

نظریه اینکه سوالات متعددی از سر رفقای تشکیلات و هواداران سازمان پیرامون مسائل مختلف ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی به تحریریه نشریه "کار" رسیده است که خواستار پاسخ به آنها شده اند، لذا این شماره نشریه، در ستون "پاسخ به سوالات" به عمومی ترین و مبرمترین سوالات طرح شد پاسخ داده خواهد شد.

سوال شده است که در جریان اختلافات اخیر در درون سازمان، مواضع کمیته خارج کشور و اختلافات آن با سازمان روشن شده است در صفحه ۲۳

برای تماس با  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
W- GERMANY

کمک های مالی خود را میتوانید به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظریه آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali  
201964 M  
Credit Lyonnais  
29 Bd. Jules- Ferry  
75011- Paris  
FRANCE

## پتك است خون من در دست کارگر

## داس است خون من در دست بزرگر

گرامی باد خاطر شهیدای مردادماه سازمان رفقا:

- |                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| * وندا دایمانی          | * زین العابدین رشتچی        |
| * گودرز همدانی          | * غلامرضا بانژاد            |
| * جهان بخش پایداری      | * حسین الهیاری              |
| * جمیل اکبری آذر        | * محمدرسول عزیزیان          |
| * جمشیدپور قاسمی        | * محمد صفاری آشتیانی        |
| * مرتضی (امیر) فاطمی    | * عباس جمشیدی رودباری       |
| * ایوب ملکی             | * داریوش شفا هیان           |
| * بیژن مجنون            | * عباسعلی شریفیان           |
| * هادی حسین زاده کرمانی | * قدرت اله (مجید) شاهین سخن |
| * زهرا فرمانبردار       | * فرزاد میامی               |
| * عظیم سعیدی            | * عبدالکریم عبدالله پور     |
| * احمد زبیرم            | * فرامرز شریفی              |
| * سعید میرشکاری         | * فرخ سپهری                 |
| * هرمزگرچی بیانی        | * مهدی فضیلت کلام           |
| * مسعود جعفرپور         | * مهدی یوسفی                |
| * فریدون شافعی          | * حسن کهل                   |
| * یوسف کشی زاده         | * ابراهیم جلالی             |
| * ابولقاسم رشوند سرداری | * فیروز صدیقی               |
|                         | * جواد کاشی                 |